هفته نامه

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش
هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم سال ششم شمارهٔ بیست و هشتم شنبه ۳ قوس ۱۳۸۶ ۱٤ ذوالقعده ۱٤۲۸ - 24 November 2007

سرمقاله

مذاکرهٔ دولت با طالبان
یک استراتیژی است یا یک تاکتیک؟

ص۲

بودجهء جدید وزارت دفاع کشور

ص۲

حج سیر وجودی انسان به سوی خدا



ص۷



استاد ربانی از کریم الله آخندزاده خواست نقش پدرش را دنبال کند و از بزرگان قندهار خواست او را حمایت کنند

ص۳

تماس طالبان با رئیس جمهور بیشتر شده است



حامد کرزی رئیس جمهور کشوربا صراحت بی سابقه یی اعلام کرد که در روزهای گذشته چندین بار طالبان از پاکستان و داخل افغانستان با دولت تماس گرفته و به گفتهٔ او خواستار پیوستن به روند صلح شده اند.

به گزارش بی بی سی حامد کرزی این گفته ها را در یک نشست مشترک خبری با دبیرکل ناتو در کابل اعلام کرد.

آقای کرزی می گوید تنها در یک هفتهٔ گذشته، رهبری طالبان بیش از پنج بار با دولت افغانستان تماس گرفته و خواهان یافتن راه های عملی برای بازگشت به این کشور شده اند.

اما رئیس جمهور کشور تأکید می کند که برای آغاز گفتگوهای صلح، طالبان هنوز فاقد یک رهبری منظم هستند.

حامد کرزی در عین حال تکرار کرد که دولت افغانستان تنها با آن دسته از افراد طالبان مذاکره خواهد کرد که با شبکهٔ القاعده و دیگر گروه های تروریستی ارتباطی ندارند و مخالف صلح و بازسازی افغانستان نیستند.

این چندمین باراست که آقای کرزی از مذاکره با گروه طالبان که ظاهرا برای آوردن ثبات درافغانستان خوانده می شود، سخن می زند. اما گروه طالبان خروج نیروهای خارجی از افغانستان را به عنوان پیش شرط اصلی خود برای آغازمذاکره با دولت افغانستان مطرح کرده و این بار نیز به شرط قبلی شان تاکید کرده اند،چیزی که دولت افغانستان شدیدا به آن مخالف است.

بحث گفتگو با طالبان در حالی بار دیگر مطرح می شود که نا امنی ها در افغانستان افزایش یافته و یک نهاد مشورتی موسوم به سنلیس در مورد خطر بازگشت طالبان به قدرت هشدار داده است.

حامد کرزی، ریس جمهور افغانستان نیز اگرچه این هشدار را دور از حقیقت خوانده اما گفته که برخی از ولسوالی ها به دست طالبان سقوط کرده است. آقای کرزی زمانی از افزایش تماس های دولت با طالبان سخن می گوید که به روزجمعه ولسوالی گلستان ولایت فراه به تصرف طالبان درآمد.

کارشناسان و شماری از مقامات تاکید دارند که بحران در افغانستان تنها از راه نظامی حل نمی شود و برای تأمین صلح باید تلاش های بیشتری برای مذاکره با گروه های مخالف صورت گیرد.

نجفی سفیر ایران در کابل:

گزارش البرادعی صحت گفته های ایران دربارهٔ برنامهٔ هسته یی این کشور را تأیید کرد

مصطفی شهری

مسالهٔ انرژی هسته یی ایران سال هاست به یکی از مسائل جنجال برانگیز بین المللی تبدیل شده است. ایران پیوسته گفته است که تلاش ایران برای دست یابی به انرژی هسته یی کاملاً صلح آمیز بوده و هیچ نوع جنبهٔ نظامی نداشته است، اما ایالات متحدهٔ امریکا و اسرائیل و برخی از کشورهای اروپایی هیچگاه ایران را در این قول صادق ندانسته و همواره فعالیت های هسته یی ایران را در جهت بهره برداری نظامی و گسترش سلاح های کشتار جمعی معرفی کرده اند این مساله در چند سال اخیر در داخل و خارج ایران به یک مسالهٔ مهم تبدیل شده و بر پهلوی های مختلف زندگی در داخل ایران و روابط خارجی این کشور سایه افگنده است. ایالات متحدهٔ امریکا تحریم هایی را برضد ایران عملی کرد و از شورای امنیت سازمان ملل متحد خواسته است تحریم هایی تازه را برضد آن مورد بررسی و تصویب قرار دهد تا این کشور را برای دست برداشتن از برنامه های هسته یی اش وادار سازند.

اما ایران همواره بر صلح آمیز بودن برنامهٔ هسته یی اش و حق این کشور در بهره گیری از انرژی هسته یی در مقاصد غیر نظامی و تأمین انرژی پافشاری کرده است و مدعی بوده است برای اثبات این امر با همه نهادهای بین المللی از جمله آژانس بین المللی انرژی هسته یی (IAEA) همکاری کرده است.

آژانس بین المللی انرژی هسته یی (IAEA) پس از چندین سال بازرسی اخیراً گزارشی دربارهٔ برنامهٔ هسته یی ایران به نام گزارش البرادعی منتشر کرده است و در آن برنامهٔ هسته یی ایران را صلح آمیز و خالی از مقاصد نظامی خوانده است.

نجفی سفیر ایران در کابل شام یکشنبهٔ گذشته در یک نشست خبری در سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل دربارهٔ این گزارش سخن گفت و گزارش البرادعی رئیس آژانس بین المللی انرژی هسته یی دربارهٔ برنامهٔ هسته یی ایران را تأیید گفته های دولتش در این زمینه خواند و گفت: جمهوری اسلامی برای برطرف ساختن ابهامات و ادعاها نسبت به برنامهٔ صلح آمیز هسته یی خود فراتر از تعهدات قانونی و حقوقی خود با آژانس بین المللی انرژی هسته یی (IAEA) و دیگر طرف ها همکاری کرده است. نجفی افزود: انجام بیش از ۲۵۰۰ روز بازرسی و تعلیق داوطلبانهٔ تمامی فعالیت های هسته یی مرتبط به غنی سازی و امضای پروتکل الحاقی و اجرای داوطلبانهٔ آن و اعطای دسترسی کامل و نامحدود به تمامی مواد و تاسیسات هسته یی برطبق پروتکل الحاقی و حتی دسترسی به سایت های نظامی و ارائهٔ بیش از هزار صفحه اظهارنامهٔ اولیه طبق پروتکل الحاقی **ادامه در ص۸**

تلاش برای کاهش نرخ مواد غذایی در کشور



مسؤولان دولتی گفته اند برای جلوگیری از افزایش قیمت مواد غذایی یک کمیتهٔ کاری مشترک را با پارلمان بزودی تشکیل می دهد.

انتظار می رود که این کمیته راه حل های این مشکل را جستجو و گزارش خود را به مسؤولان پیشکش کند.

وزرای اقتصاد و تجارت کشور، که روز پنجشنبه ۱ قوس به کمیسیون اقتصاد ملی پارلمان برای پاسخ دهی درمورد افزایش قیمت مواد اولیه فرا خوانده شده بودند، گفتند که یکی از دلایل این مشکل ادامهٔ وضعیت فوق العاده در پاکستان و اندک بودن تولیدات داخلی است.

وزرای اقتصاد و تجارت کشور با نمایندگان پارلمان توافق کردند تا طرحی را برای جلوگیری از بلند رفتن قیمت مواد غذایی تهیه و آن را به رئیس جمهور کشور پیشنهاد کنند.

وزرای اقتصاد و تجارت به اعضای پارلمان گفتند که کوشش ها برای کاهش قیمت های مواد اولیه جریان دارد.

محمد امین فرهنگ، وزیر تجارت کشور، یکی از دلایل بلند رفتن قیمت مواد غذایی را ادامهٔ وضعیت فوق العاده در پاکستان خواند.

آقای فرهنگ گفت: "اگر وضعیت فوق العاده در پاکستان ادامه بیابد، من شخصاً به صراحت این جا می گویم این ضربهٔ دیگری است که پاکستان ما را می زند."

تلاش های پارلمان برای کنترل قیمت مواد غذایی در حالی است که تلاش های قبلی برای حل این مشکل نتیجهٔ ملموسی را در پی نداشته است. از سوی دیگر این نگرانی نیز مطرح است که ممکن است قیمت ها در آستانهٔ زمستان بیشتر افزایش یابد.

سانچارکی سخنگوی جبههٔ ملی شد



سید آقا حسین فاضل سانچارکی به حیث سخنگوی جبههٔ ملی اعلام شد. وبعد از آن آقای سانچاکی به روز شنبه به صورت رسمی از ریاست اتحادیهٔ ژورنالستان کنار رفت، آقای سانچارکی از مدتی به این سو به صفت رئیس اتحادیهٔ ملی ژورنالیستان افغانستان ایفای وظیفه می نمود.

سانچارکی در پی شهادت سید مصطفی کاظمی رهبر حزب اقتدار ملی و سخنگوی جبههٔ ملی افغانستان در سه هفته پیش به این سمت برگزیده می شود. سانچارکی از اعضای رهبری حزب اقتدار ملی و از دوستان نزدیک شهید سید مصطفی کاظمی بوده است.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل- بهارستان ـ جادهٔ معین الدین چشتی ـ کوچهٔ قصابی دست چپ ـ کوچهٔ پنجم ـ خانهٔ پنجم
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahidweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

مذاکرهٔ دولت با طالبان

یک استراتیژی است یا یک تاکتیک؟

سخن از مذاکره با طالبان سخنی تازه نیست، این مسأله بار بار هم از سوی دولت و هم از سوی افراد و نهادهایی مطرح شده است. نهادی به نام کمیسیون تحکیم صلح سال هاست با بودجه یی کلان برای این مهم فعالیت می کند. اما آن گونه که دیده می شود دولت افغانستان در برخورد با طالبان از یک استراتیژی مدون برخوردار نیست. گاهی مذاکره با آنان را می ستاید و گاهی می نکوهد، گاهی مذاکره با آنان را مطلق اعلام می کند و گاهی مقید می سازد. رئیس جمهوری بارها گفته بود که با کسانی که دست شان با خون مردم افغانستان آغشته است هرگز مذاکره نخواهد کرد و با آنان تنها از راه جنگ پاسخ خواهد داد، اما او زمانی که بیشتر از یک ماه پیش از سفر امریکا برگشته بود در یک کنفرانس خبری اعلام کرد آماده است برای مذاکره با ملامحمدعمر رهبر طالبان و حکمتیار به هر جایی که آنان خواسته باشند برود، ولی طالبان در همهٔ این موارد مذاکره با دولت را رد کرده اند.

رئیس جمهور مذاکره با طالبان را مجدداً روز پنجشنبهٔ گذشته در یک کنفرانس مشترک خبری با دبیر کل ناتو دیهوپ شیفر در کابل تکرار کرد و مدعی شد که تماس های او با آنان بیشتر شده است و رهبری طالبان در ظرف یک هفته بیش از پنج بار از داخل و خارج با دولت در تماس شده اند، با آن که طالبان این بار نیز این مذاکره با دولت را رد و آن را مشروط به بیرون شدن نیروهای خارجی از افغانستان کردند، معلوم نیست دولت با چه کسانی از رهبران طالبان در تماس است و چه پیشرفت هایی در این تماس ها به وجود آمده است؟

بی تردید برای حل دایم و با ثبات مسائل افغانستان باید پیوسته دروازه های گفتگو به روی همگان باز باشد و تجربه نشان داده است که راه حل های مبتنی بر زور و فشار در طول تاریخ ثمر بخش نبوده است، و ما به همین دلیل همواره از مذاکرهٔ دولت با مخالفانش پشتیبانی کرده ایم.

موقف دولت در مذاکره با طالبان با قوت و ضعف آنان در نوسان بوده است؛ هر اندازه که طالبان به فعالیت های خود گسترش می دهند و تهدید های شان را بیشتر می کنند تقاضای دولت برای مذاکره بیشتر می گردد، برعکس زمانی که فعالیت های آنان کم می شود به همان پیمانه سخن گفتن از مذاکره با آنان کم رنگ می گردد.

اکنون رئیس جمهور مذاکره با طالبان را در شرایطی مطرح کرده است که شورای سنلس بازگشت آنان را حتمی و نیمی از خاک افغانستان را در کنترل آنان خوانده است و زلمی خلیلزاد مهندس نظام کنونی افغانستان حکومت آقای کرزی را به فساد روز افزون اداری و ناتوانی متهم کرده است. زلمی خلیلزاد که کمتر می توان سخنان او را یک تحلیل شخصی دانست تا دیدگاه رسمی ایالات متحدهٔ امریکا.

اکنون این سؤال مطرح می شود که آقای کرزی با پیشنهاد مذاکره با طالبان در چنین شرایطی می خواهد چه چیز را به دست آورد؟ آیا با عنوان کردن این مسأله به عنوان یک تاکتیک رئیس جمهور می خواهد آقای خلیلزاد و دوستان بین المللی و برخی از رقیبان داخلی خود را تحت فشار قرار دهد تا از حمایت او دست نکشند و یا برای رفع کمبودها و تلافی ضعف ها به عنوان یک مسألهٔ استراتژیک ناگزیر شده است به رغم صلابت و انعطاف ناپذیری رهبری طالبان پیوسته به آنان درخواست مذاکره بدهد؟

رئیس جمهور باید بداند که قوت و توانایی طالبان بیشترینه از ضعف ها و ناتوانی های درون دولت او ناشی شده است تا نیرومندی ذاتی و اصیل آنان دولت جدید در شش سال پیش زمانی به کار آغاز کرد که کمتر از ناحیهٔ طالبان مورد تهدید قرار داشت و هرگز تصور نمی کرد که طالبان روزی دوباره تهدیدی برای قدرت و وجود آن شوند.

اما ضعف های روز افزون ناشی از ناسنجیدگی های دولت و برخوردهای سلیقه یی و ناشیانه با مسائل کلان ملی و ناتوانی در تکوین مدیریت فراخ دید و فراخ دل و طراحی برنامه های ملی و رفتن به سوی خودی کردن امنیت و دفاع و بی نیاز شدن از حضور نیروهای بیرونی مسائلی بوده است که وضعیت کنونی را به بار آورده است.

آقای کرزی واقعاً اگر در پی قوت و بالندگی دولت است باید صادقانه در این مسائل بازنگری و اوراق آن را از سر ترتیب کند، چون طالبان همهٔ مشکل افغانستان و همهٔ مشکل دولت آقای کرزی نیستند، بلکه آنان مشکلی اند که از مشکلات و ناتوانی های دیگر تغذیه می کنند.

بودجهء جدید وزارت دفاع کشور

وحید مژده



وزیر دفاع ژنرال عبدالرحیم وردک پس از سفر به امریکا و تبادل نظر با مقامات وزارت دفاع و کانگرس ایالات متحدهء امریکا به کشور بازگشت و در یک کنفرانس خبری از سه برابر شدن بودجهء وزارت دفاع کشور سخن گفت. وی گفت که بودجهء وزارت دفاع قبلا نهصد میلیون دلار قبول شده بود اما پس از مذاکرات و درک ضرورت ها از جانب مقامات امریکایی، قرار شد که بودجهء سال مالی آینده به حدود سه میلیارد دلار برسد. وی اضافه نمود که کمیت اردوی ملی که قبلا هفتاد هزار سرباز بود نیز بیشتر خواهد شد تا جوابگوی نیاز های دفاعی کشور باشد.

طبیعی است که یک نیروی هفتاد هزار نفری در کشور درگیر جنگ چون افغانستان هرگز کافی نیست. همین اکنون پاکستان برای آنچه که مبارزه علیه تروریسم و نفوذ جنگجویان از مناطق قبایلی به خاک افغانستان عنوان می نماید، بیش از هشتاد هزار سرباز در امتداد خط دیورند مستقر کرده است.

در این رابطه یک نکته که تاکنون هرگز در محاسبات مربوط به نیروی دفاعی کشور مورد توجه قرار نگرفته است موضوع روحیهء سربازان است. درست که می توان ساز وسامان جنگی را با پول به دست آورد. می توان افراد را به مصرف پول آموزش داد و نیز ممکن است که سربازان را در برابر معاش خوب به میدان جنگ برد اما نکته یی که نمی توان آن را با پول خرید، انگیزه برای دفاع از کشور است. در شرایط حضور نیروهای خارجی در کشور، ایجاد انگیزه بر بنیاد دفاع از آزادی و استقلال کمرنگ می شود. در دوران حضور نیروهای شوروی، افغانستان از یک اردوی قوی و آموزش دیده و سازوسامان کافی برای جنگ برخوردار بود اما نبود انگیزه یی برای دفاع موجب شد که این اردو دربرابر مجاهدین سرانجام به زانو درآمد.

کشور ما در کنار نیاز داشتن به یک ارتش آموزش دیده و مسلح به سازوسامان جنگی مناسب، نیاز به سربازانی سرشار از انگیزهء دفاع از کشور و برخوردار از جذبهء شهادت طلبی دارد. فقط با چند شعار که در برابر پول از طریق تلویزیون های خصوصی به نشر می رسد، چنین انگیزه یی را نمی توان ایجاد کرد.

نکتهء دیگری که ژنرال وردگ به آن پرداخت مسالهء تعویض تفنگ های اتوماتیک اردوی ملی از کلاشینکوف به تفنگ امریکایی M-16 بود. قرار شد ایالات متحدهء امریکا در سال آینده به تعداد پنجاه هزار میل از این تفنگ را در اختیار اردوی ملی افغانستان بگذارد.

هرچند همه مسایل مطرح شده در رابطه به اردوی ملی مهم است اما موضوع تعویض سلاح پیاده جالب تر به نظرمی آید و از آنجایی که تا کنون اردوی افغانستان مجهز به سلاحهای ساخت بلاک شرق بوده است، این تغییر تا چه حد در قدرت رزمی نیروی پیاده که در شرایط افغانستان مهم ترین عنصر است تأثیر خواهد گذاشت؟

تا قبل از کودتای ثور پیاده نظام افغانستان بیشتر مسلح به تفنگ های کارابین روسی بود که اتوماتیک نبودند. تفنگ اتوماتیک (پیشه) سالها بعد از جنگ جهانی دوم به اردوی افغانستان راه یافت. اختراع این تفنگ که به خاطر حجم کوچکش آن را تفنگچه نیز می نامیدند، در جنگ جهانی دوم یکی از بزرگترین دست آورد های شوروی ها بود و گفته می شد که حتی در تغییر سرنوشت جنگ در جبههء شرق علیه آلمان نازی مؤثر بود. در دوران داوود خان بعضی از واحدهای اردوی افغانستان از جمله واحد کماندو به کلاشینکوف مسلح شدند اما پس از کودتای ثور کلاشینکوف جانشین سایر انواع تفنگ گردید.

امروز کلاشینکوف در کشور های بسیاری ساخته می شود. در دوران جهاد افغانستان مجاهدین به کلاشینکوف های ساخت چین و مصر مسلح بودند. در جهان بیشترین تعداد سربازان امریکایی هدف گلولهء کلاشینکوف قرار گرفته اند و طبیعی است که این سلاح با همه خوبی هایش مورد علاقهء امریکایی ها نیست.

اما M-16 تفنگی است که مانند هر مطاع دیگر در امریکا به وسیلهء کارخانه های خصوصی و به فرمایش دولت امریکا تولید می شود. تفنگی است که در شرایط به دور از گرد و خاک از کارایی خوب برخوردار بوده و

می توان افراد را به مصرف پول آموزش داد و نیز ممکن است که سربازان را در برابر معاش خوب به میدان جنگ برد اما نکته یی که نمی توان آن را با پول خرید، انگیزه برای دفاع از کشور است. در شرایط حضور نیروهای خارجی در کشور، ایجاد انگیزه بر بنیاد دفاع از آزادی و استقلال کمرنگ می شود. در دوران حضور نیروهای شوروی، افغانستان از یک اردوی قوی و آموزش دیده و سازوسامان کافی برای جنگ برخوردار بود اما نبود انگیزه یی برای دفاع موجب شد که این اردو دربرابر مجاهدین سرانجام به زانو درآمد

در مقایسه با کلاشینکوف گران قیمت تر است.

در مقابل کلاشینکوف برای شرایط آب وهوای کشورهایی چون افغانستان مساعد تر است. سبک است و به سهولت باز وبسته می شود، در برابر گردوخاک کمتر حساس بوده و هنگام شلیک کمتر انقطاع می نماید.هرچند بعد ها دانشمندان کارخانه های اسلحه سازی در شوروی تفنگ دیگری به نام (کله کوف)را نیز طراحی کردند که تقریبا با همان تکنیک کلاشینکوف کار می کند اما این تفنگ تا کنون نتوانسته جای کلاشینکوف را بگیرد.

در جهاد افغانستان در ابتدا، هم مجاهدین و هم سربازان ارتش سرخ مسلح به کلاشینکوف بودند اما بعد ها (کله کوف) هم به میدان جنگ پیاده وارد شد. هرچند مجاهدین نیز انواع دیگری از تفنگ ها از جمله تفنگ نیمه اتوماتیک M1 ساخت امریکا را تجربه کردند اما مشکل کمی مهمات این تفنگ از یک طرف و وزن و حجم و غیر اتوماتیک بودن آن موجب گردید که این تفنگ به زودی از صحنه خارج شود. برای مجاهدین در آن زمان یکی از منابع قابل توجهٔ تأمین مهمات، بخصوص مرمی کلاشینکوف غنیمت گرفتن از اردوی دولت کابل بود. اکنون هم که پلیس و اردوی ملی افغانستان مسلح به تفنگ کلاشینکوفند، برای طالبان نیز منبع مهم تأمین مرمی کلاشینکوف می تواند حمله به سربازان دولتی و سلاح گرفتن از آنان باشد. مسلح شدن اردوی ملی به تفنگ های جدید M-16 می تواند این امکان را از طالبان بگیرد.

مسالهء مهم دیگری که آقای وردگ از آن سخن گفت، آمادگی دولت امریکا برای بازسازی قوای هوایی افغانستان بود. قرار است نیروی هوایی افغانستان مجهز به تعدادی هلی کوپتر گردد که برای انتقال افراد و پشتیبانی هوایی بسیار مهم است. تاکنون اردوی ملی افغانستان در قسمت حمل ونقل هوایی به هلی کوپتر های نیروهای خارجی مستقر در افغانستان متکی است و به همین دلیل در تحرک سریع و جا به جایی نیرو ها مشکلاتی وجود داشت اما به قول مقامات وزارت دفاع، وقتی نیروی دفاعی کشور مجهز به هلی کوپتر گردد، این مشکل تا حد زیادی حل خواهد شد اما مشخص نیست که نیروی هوایی اردوی ملی در آینده از هواپیماهای شکاری و بمب افگن نیز برخوردار خواهد شد یا نه؟

ژنرال وردگ اشاره به این داشت که با تقویت اردوی ملی افغانستان، به تدریج و تا آیندهء نامشخص بار جنگ به دوش این اردو خواهد افتاد وافغانستان از کمک نظامی خارجی بی نیاز خواهد شد. آنچه ژنرال وردگ به آن اشاره دارد، می توان آن را بومی شدن امنیت در افغانستان نامید. اما وی نگفت که بودجهء این ارتش پرمصرف در آن زمان از کجا تأمین خواهد شد.

تجربهء نشان داده، اردوی هر کشوری که به کمک امریکا اساس گذاشته اردوی پر مصرف بوده است. سران ارتش های پر مصرف ساخت امریکا از فلپین گرفته تا ترکیه و پاکستان به علت سنگین بودن بودجهٔ سالانه و نگرانی از این که مبادا بودجه از جانب مجلس نمایندگان به تصویب نرسد، در سیاست مداخله می کنند و حتی زمانی که احساس کنند ممکن است از قدرت ارتش در سیاست کاسته شود، دست به کودتا می زنند.

در ترکیه، پاکستان و فلیپین و بعضی از کشور های دیگر، یکی از خطوط قرمزی که حکومت های منتخب و غیر نظامی حق عبور از آن را نداشته اند، بودجهء نظامی این کشور هاست. آیا آیندهء افغانستان غیراز این خواهد بود؟

نبود یک نظام کارا و عادل در کشور

پوهندوی عبدالعلی کوهی / استاد دانشگاه کابل

روند پیشرفت و توسعهٔ اقتصادی کشور نیز امیدوار کننده نیست. گزارش توسعهٔ نیروی بشری ظرف یک سال نشان داد که وزارت خانه ها و مؤسسات نتوانستند پنجاه درصد بودجهٔ خود را به مصرف برسانند. کمک ها در کشور درست به مصرف نمی رسد

***

فقط یک حکومت قانونمند، عادل و با برنامه می تواند جلو هر نوع مافیای قدرت را بگیرد. در غیر آن هر نوع حقوق مدنی، طبیعی، سیاسی و اجتماعی... مردم از میان خواهد رفت

بسیاری از روایات اسلامی این خبر را به تواتر ذکر نموده اند که روزی چند نفر در خانه نشیمن آتش افروخته بودند که عمر رضی الله عنه به سر وقت آنها رسیده و به درشتی گفت که مگر من از آتش افروختن در خانهٔ نشیمن منع نکرده بودم؟ شراب خواری هم که در اسلام ممنوع است و شما مرتکب دو جرم شده اید. عربها گفتند: ای خلیفه تو نیز مرتکب دو جرم شده ای. چه خداوند تجسس را منع کرده و بی اجازه داخل خانه کسی شدن را نیز منع نموده است و تو این هردو حکم خدا را نا دیده گرفتی. عمر رضی الله عنه گفت: این دو تا به آن دو تا و عربها را به حال خود گذاشت. آنچه در این حکایت و امثال آن می توان گفت، تصویر جامعه یی است که در آن سه اصل آزادی، برابری و تسامح را می توان مشاهده کرد. در یک چنین جامعه، تجسس، افشاگری و کج بحثی وجود ندارد تجسس و افشاگری، به صراحت در قرآن کریم نهی شده است و پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم در ماجرایی که کسی اعتراف به زنا کرده بود، فرمود: این پلیدی ها را باید در پرده نگاه دارند و افشا نکنند، اما در افغانستان یک نوع خشونت تاریخی وجود داشته است و این خشونت میوهٔ درختی است که تعصب نام دارد. جهان کم وبیش سه نوع تعصب، یعنی: تعصب نژادی و قومی، تعصب ایدئولوژیک و تعصب مذهبی را تجربه نموده است. از نوع اول آن می توان از اسراییل، افریقای جنوبی و امریکای چند دهه پیش را نام برد. این تعصب از روزگاران قدیم دامنگیر انسانها بوده است، دعوای ترک و تاجیک، عرب و عجم، شعوبیگری وغیره تعصب ایدئولوژیک را در فاشیسم و کمونیسم می توان دید که در قرون گذشته فاجعه آفرید و عالمی را به خاک و خون کشانید. همین گونه تعصب مذهبی که نمونه های آن را در جنگ های مذهبی در اروپا دیده می توانیم دنیا از ماجراهای دهشتناک آتش افروزی که در گوشه وکنار جهان به نام مذهب برپا بوده است، پر می باشد. اگر تعصب ایدئولوژیک از زنده بادها و مرده بادها، شعارها و جنگ های جهانی و پرچم سوزی ها مایه می گیرد تعصب مذهبی نیز از بد زبانی و شتم و لعن و تکفیر مخالفان تغذیه می نماید.

وقتی نظام جدید به وجود آمد هدف آن بازگشت آزادی سیاسی و مدنی مردم افغانستان به این سرزمین بود. آزادی های مدنی مثل: آزادی شخصی، مصؤونیت از تعرض و تجاوز، حق مالکیت، مصؤونیت منزل، دارایی، آزادی معاملات، آزادی ارتباطات، کار و اشتغال.... وغیره که این گونه آزادی ها حد اقل حقوق هر انسان در زندگی روزمره است و به لحاظ تاریخی طرح آنها مقدم برحقوق و آزادی های دیگر است که به تعقیب آن آزادی اندیشه و بیان، آزادی اجتماعات، آزادی انجمن ها، تشکیل احزاب وغیره را شامل می گردد که انسانها بعد از یک اطمینان از زندگی، به این آزادی ها دست می یابند و باید قبلا زمینه و بستر این آزادی ها در جامعه پهن گردد. اما آزادی سیاسی، مبتنی برحق مشارکت افراد، احزاب و گروه ها، در امر انتخابات، حق استخدام و تصدی مناصب دولتی، حق دسترسی به قانون و در مجموع حق اشتراک مردم در یک نظام عادل و کارا می باشد. نمی شود این آزادی ها را از طریق محو فزیکی در یک جامعه به وجود آورد و یا از طریق خشونت بر مردم تحمیل کرد.

این شیوه یی است که حزب دموکراتیک خلق آن را به تجربه گرفت و ناکام ماند و نتوانست، سیستم حزبی را بالای مردم تحمیل نماید، و سقوط طالبان بر بطلان این تئوری نیز تأکید بیشتر نمود. طوری که آنها نتوانستند، مخالفان خود را محو فزیکی نمایند و در یک انزوای سیاسی اراده مردم را سرکوب کنند. در حالی که گفته اند: آزادی قلمرو رقابت مشروع است. امروز در افغانستان نیرویی وجود دارد که در برابر همه حقوق طبیعی و مدنی مردم به نبرد آغاز کرده است و مردم را در بعضی از مناطق به عصیان واداشته اند. این اژدهایی که یک چند بی جانش می پنداشتیم و گمان آن می رفت که فقط به درد افسانه های کودکان ما خواهد آمد.

درست همان اژدهایی که مولانا در مثنوی تصویر می نماید که روزی شخصی اژدهای مرده و یخ زده را به شهر بغداد آورد و وقتی این آژدها در برابر آفتاب قرار گرفت، به جنبیدن آغاز کرد و تعدادی را بلعید. اژدهای قدرت می خواهد کشور را ببلعد. نه تنها مخالفان دولت است که روند ثبات و بازسازی را سد ساخته است، بلکه این حکومت و کارگزاران آن، قادر نیستند، تا به ارائهٔ خدمات به مردم بپردازند، فعلاً در دستگاه دولت، یک ظرّفیت و استعداد وجود ندارد که بتواند قانونمندی خویش را نسبت به مخالفینش، تثبیت نماید. فقط یک حکومت قانونمند، عادل و با برنامه می تواند جلو هر نوع مافیای قدرت را بگیرد. در غیر آن هر نوع حقوق مدنی، طبیعی، سیاسی و اجتماعی... مردم از میان خواهد رفت. امروز افغانستان در پایان فهرست ۱۷۴ کشور در حال توسعه قرار دارد که پیشرفت های آن، با چالش های جدی مواجه می باشد، عملکرد ضعیف ادارات در همه زمینه ها مشهود است. روند پیشرفت و توسعهٔ اقتصادی کشور نیز امیدوار کننده نیست. گزارش توسعهٔ نیروی بشری ظرف یک سال نشان داد که وزارت خانه ها و مؤسسات نتوانستند پنجاه درصد بودجهٔ خود را به مصرف برسانند. کمک ها در کشور درست به مصرف نمی رسد.

این گزارش نشان می دهد که مردم افغانستان ظرف شش سال گذشته با چالش هایی از قبیل دسترسی محدود به عدالت و فقر و مشکل آموزش و پرورش و فساد اداری، حاکمیت قانون و امید به زندگی رو به رو هستند. اگر در مورد رفع آنها چاره اندیشی نشود، کشور را در مجموع بحران فرا خواهد گرفت.

استاد ربانی از کریم الله آخندزاده خواست نقش پدرش را دنبال کند...



دیروز جمعه استاد جهت تعزیت و تسلیت به خانوادهٔ مرحوم ملانقیب الله مشهور به ملاگل آخندزاده فرماندهٔ معروف جهادی قندهار به اقامتگاه آنان در کابل رفت. در منزل آنان کریم الله آخندزاده پسر ارشد و جای نشین ملاگل آخند زاده با جمعی از بزرگان قومی و مجاهدین با گرمی زاید الوصفی از استاد پذیرایی کردند.

مرحوم ملاگل آخند زاده در آخرین شام رمضان امسال در اثر یک حملهٔ قلبی جهان فانی را پس از یک عمر مبارزه و جهاد برای آزادی و آبادی کشور وداع گفت، وی چند ماه پیشتر در یک خملهٔ انفجاری مورد سوء قصد قرار گرفته بود که در آن یک پسرش شهید و خودش مجروح شده بود.

کریم الله آخندزاده پسر مرحوم ملاگل آخندزاده که اکنون به جای نشینی پدرش از سوی بزرگان قومی به عنوان بزرگ قوم برگزیده شده است به استاد تعهد کرد که همچون پدرش تحت فرمان ایشان در جهت خدمت به اسلام و افغانستان و پاسداری از ارزش های جهاد و مقاومت تلاش خواهد کرد و از استاد خواست چنان که پدرش را حمایت کرده بودند از وی نیز حمایت کنند.

استاد با ابراز حمایت بی دریغش از کریم الله خان آخندزاده گفت: کریم الله بر من دو حق دارد؛ یکی حق خودش و دیگر حق پدر مرحومش که به من بسیار گرامی و عزیز بود.

استاد ضمن سخنانش از جایگاه و مقام بلند ملا گل آخندزاده در دوران جهاد و پس از آن در قندهار و کل افغانستان یاد کرد و وی را یکی از سمبل های مهم وحدت ملی خواند.

بزرگان حاضر در این جمع همه از سجایای نیک و کارنامه های مهم ملاگل آخندزاده ستایش کردند و او را پروردهٔ دست استاد و تربیت یافتهٔ جمعیت اسلامی افغانستان خواندند.

حاجی معلم اکبر یکی از بزرگان قندهار گفت: ملاگل آخندزاده یکی از ده ها قوماندان بزرگ است که در جمعیت پرورش یافته اند. احزاب و سازمان های دیگر هم در جهاد شرکت داشتند. اما جمعیت شخصیت ها وفرماندهان بزرگی مانند سپه سالار شهید احمدشاه مسعود واسماعیل خان وذبیح الله شهید وملا گل آخندزاده و... را تقدیم کرده است و اینان در اثر روش شخصیت پروری استاد تبارز کردند و خدماتی بزرگ انجام دادند.

حاجی معلم اکبر گفت: ملا گل آخندزاده قندهار را سه بار از مواجه شدن به کشتار و خونریزی نجات داد. زمانی که جهاد به پیروزی رسید همه را در امن و امان قرار داد و جلو خونریزی را گرفت. باری دیگر زمانی که طالبان وارد شدند و باز وقتی طالبان شکست خوردند ملا گل آخندزاده در همهٔ این دروه ها به عنوان یک فرماندهٔ دلسوز و مردم دوست تبارز کرد.

حاجی مسعود یکی دیگر از بزرگان قومی به نمایندگی از دیگران از توجه و غمشریکی استاد در مصبیت آنان که در مراسم فاتحه به قندهار رفتند و اکنون با آمدن به کابل نزد آنان آمده اند تشکر و سپاسگزاری کرد.

استاد را در این دیدار استاد عنایت الله شاداب و استاد محمد نسیم فقیری منشی جمعیت و واقف حکیمی سخنگوی جمعیت همراهی می کردند.

کریم الله آخندزاده را درآمدنش به کابل یک جمع بزرگ از بزرگان قومی به شمول قوماندان خان محمد خان یکی از فرماندهان مشهور جهادی همراهی می کنند.

سیری بر مثنوی مولانا ۲

نوشتهٔ مولانا علامه شبلی نعمانی
ترجمهٔ حافظ رابعه نورستانی

حقیقت این است تصنیفات علمی و اخلاقی دارای دو طریقه می باشند:

یکی این که به صورت جداگانه مسائل علمی را بیان کند و طریقهٔ دومی آن است که ضمن بیان قصه و افسانه ، قصهٔ علمی مسائل نیز موقع به موقع ارائه می گردد .

طریقهٔ دومی طوری است که : قصه یی آورده شده و مسائل علمی موقع به موقع در ضمن آن تذکرداده شود.

مولانا طریقهٔ دومی را پسند نمودند:

خوشتر آن باشد که راز دلبران
گفته آید در حدیث دیگران

این امر یقینی است که مولانا حدیقه و منطق الطیر را مد نظر گرفته و مثنوی را نوشته ودرجایی می فرمایند:

ترک جوشی کرده ام من نیم خام
از حکیم غزنوی بشنو تمام

(حکیم سنایی)

در الهی نامه گوید شرح این
آن حکیم غیب و فخر العارفین

(عطار)

در بعضی جاها در مثنوی با وجود اختلاف بحر اشعار حدیقه را نقل نموده و شرح را بیان کرده اند . در بعضی جاها بین مضامین مثنوی و حدیقه کاملا" توارد واقع شده است. مثلاً : در حدیقه در جایی حقیقت نفس اینگونه بیان شده است :

روح با عقل علم داند زیست
روح را پارسی و تازی نیست

مولانا می فرماید:

روح با عقل است و با علم است یار
روح را با ترکی و تازی چکار



از این ثابت می شود که مولانا اکثراً از حدیقه استفاده می نموده اند . از آن سبب ترکیب ها و الفاظ حدیقه عادت زبان مولانا شده بود. لیکن این همه از تواضع ونیت نیک مولاناسرچشمه می گرفت . ورنه نسبت حدیقه و منطق الطیر با مثنوی چنان است که قطره با گوهر! به صدها موضوعی که در مثنوی بیان شده است ، در حدیقه وغیره کتاب ها هیچ نشانی از آنها به چشم نمی خورد.

ما برای نمونه چند مثال می آوریم. در حدیقه حقیقت دل چنین بیان شده است :

از در تن که صاحب کله است
تا در دل هزار ساله ره است
از در جسم تا به کعبهٔ دل
عاشقان را هزار و یک منزل
پر و بال خرد ز دل باشد
تن بی دل جوال گل باشد
باطن تو حقیقت دل تست
هرچه جز باطن تو باطل تست
اصل هزل و مجاز دل نبود
دوزخ خشم و آز دل نبود
پارهٔ گوشت نام دل کردی
دل تحقیق را بحل کردی
دل یکی منظری است ربانی
حجرهٔ دیوار را چه دل خوانی
نیست غبنی که رمهٔ جاهل
خوانده شکل صنوبری را دل
این که دل نامه کردهٔ مجاز
رو به پیش سگان کوی انداز
دل که با جاه مال دارد کار
آن سگی دان و آن دگر مردار

معنی این اشعار چنین است که دل یک جوهر نورانی است در اصل انسان نام همان است این پارهٔ گوشت که شکل صنوبری دارد ، این اصل دل نیست این مضمون را مولانا چنین بیان می نمایند:

تو همی گویی مرا دل نیز هست
دل فراز عرش باشد، نه به پست
درگل تیره یقین هم آب هست
لیک از آن آبت نیاید آبدست
زانکه گر آب است مغلوب گل است
پس دل خود رامگو کاین هم دل است
سرکشیدی تو که من صاحب دلم
حاجت غیری ندارم واصلم

آنچنان که آب در گل در کشد
که منم آب و چرا جویم مدد
لطف شیر و انگبین عکس دل است
سرخوشی آن خوش از دل حاصل است
پس بود دل جوهر و عالم عرض
سایهٔ دل چون بود دل را غرض
باغ ها و سبزه ها در عین جان
بر برون عکسش چو در آب روان
آئینهٔ دل چون شود صافی و پاک
نقش ها بینی برون از آب و خاک
صورتی بی صورتی بی حد و عیب
ز آئینهٔ دل تافت موسی را ز جیب
گرچه آن صورت نگنجد در فلک
نه به عرش و فرش و دریا و سمک
زانکه محدود است و معدود است این
آئینهٔ دل خود نباشد این چنین
روزن دل گر گشادست و صفا
می رسد بی واسطه نور خدا

در گفتار مولانا و حدیقه قدر مشترک این است که تا وقتی که دل شکار هوا و هوس است دل نیست. لیکن مولانا علاوه برآنچه اشاره شد ، نکته های دقیق فلسفی نیز بیان نموده است. در بین فلاسفه اختلاف وجود دارد که رنج و مسرت، لذت، یا خاصهٔ خارجی اشیاست و یا از تخیل، مثلاً خوشی که از وجود اولاد حاصل می شود این اثر یک چیز خارجی و مادی است ، یا اثر تصور و تخیل ما. یک گروه از فلاسفه به این باور هستند که لذت، مسرت وغیره چیزها اعتباری و تابع تصور و تخیل ما می باشند. حیوانات را پس از بزرگ شدن اولادهای شان هیچ تعلقی با آنان نمی ماند و نه آنان را از دیدن اطفال شان مسرتی حاصل می شود. لیکن بر عکس انسان ها را از موجودیت اولاد شان مسرت بی انتها حاصل می گردد.

سبب این است که تخیلی که دربارهٔ فوائد اولاد در دل انسان است ، نزد حیوان وجود ندارد . بنا بر این اصل لذت و مسرت تابع خیال می باشد. همین قسم لذتی که از لهو و لعب و رقص و سرود حاصل می شود نتیجهٔ خیال است. از همین روست که در این رابطه در بین افراد اختلاف موجود است. شخصی از یک کار علمی و مشغول شدن بدان مسرتی حاصل می نماید که از لهو و لعب آن را به دست نمی آورد. بنا بر همین است که در بین اطفال و جوانان و کهن سالان در امر التذاذ و حصول مسرت اختلافاتی وجود دارد به خاطری که در تخیل و تصور آنان اختلافات موجود است . این خیال را مولانا در ابیات زیر چنین بیان نموده اند:

لطف شیر و انگبین عکس دل است
سرخوشی آن خوش از دل حاصل است
پس بود دل جوهر و عالم عرض
سایهٔ دل چون بود دل را غرض

مولانا به این نکته نیز اشاره می نماید .آن این که : دل چیزی است ، با تزکیه اش ادراکاتی حاصل می شود که توسط حواس پدید آمده نمی تواند.

آئینهٔ دل چون شود صافی و پاک
نقش ها بینی برون از آب و خاک

مثال دوم:

در اصطلاح صوفیه عارف را به نی تشبیه و تعبیر می نمایند . در حدیقهٔ حکیم سنایی " نی " را به اصطلاح برداشته و این گونه مدح سرایی می کنند:

نالهٔ نی ز درد خالی نیست
شوق از روی زرد خالی نیست
از دمش شعله ها همی خیزد
چه عجب گر نی آتش انگیزد

همین مضمون را مولانا بدین گونه ادا کرده اند:

بشنو از چون حکایت می کند
از جدایی ها شکایت می کند
کز نیستان تا مرا ببریده اند
از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
هرکسی کو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
من به هر جمعیتی نالان شدم
جفت خوشحالان و بد و حالان شدم
هر کسی از ظن خود شد یار من
وز درون من نجست اسرار من
سرمن از نالهٔ من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست
تن زجان و جان ز تن مستور نیست
لیک کس را دید جان دستور نیست
دو دهان داریم گویا همچو نی
یک دهان پنهانست در لبهای وی
یک دهان نالان شده سوی شما
های و هویی در فکنده در سما
لیک داند هر که او را منظر است
کاین فغان و این سری هم زان سراست

به همین قسم بسیاری از مضامین بین این دو کتاب مشترک است که با مقایسه فرق هر دو به وضوح روشن می گردد .

چنانچه قبلاً تذکر رفت پیشهٔ مولانا اصلاً شاعری نبوده است. از آن جهت در کلام وی روانی برجستگی، نشست الفاظ حسن ترکیب – که خاصهٔ استادان بزرگ است – در اشعار خداوندگار یافته نمی شود. در بسیاری جاها به کلمات غریب و نا مأنوسی بر می خوریم . تتابع اضافات – که در مذهب شعر حد اقل گناه صغیر پنداشته می شود –در شعر مولانا به قدری زیاد است که باعث وحشت طبیعت انسان می شود. مثال های تعقید لفظی نیز بسیار دیده می شود، ولی با وجود آن به صدها و هزاران شعر که از قلم شان تراوش کرده آن چنان هم هستند که از نگاه صفائی، برجستگی و دلاویزی شان تا هنوز لاجواب اند.

مثال هایی طرز نمونه تقدیم است:

شادباش ای عشق خوش سودای ما
ای طبیب جمله علت های ما
ای علاج نخوت و ناموس ما
ای تو افلاطون وجالینوس ما

یا :

عشق خواهد کاین سخن بیرون بود
آئینهٔ غماز نبود چون بود

***

وحی آمد سوی موسی از خدا
بندهٔ ما را چرا کردی جدا
تو برای وصل کردن آمدی
یا برای فصل کردن آمدی
هر کسی را سیرتی بنهاده ایم
هر کسی را اصطلاحی داده ایم
در حق او مدح و در حق تو ذم
در حق او شهد و در حق تو سم
ما برون را ننگریم و قال را
ما درون را بنگریم و حال را
موسیــــــا ! آداب دانان دیگرند
سوختهٔ جان درد دانان دیگراند

همینطور :

خون شهیدان را ز آب اولی تر است
این گناه از صد ثواب اولی تر است
ملت عشق از همه دین ها جداست
عاشقان را مذهب و ملت خداست

***

پای استدلالیان چوبین بود
پای چوبین سخت بی تمکین بود
گر به استدلال کار دین بدی
فخر رازی دار دین بدی

***

آن خلیفه گفت کای لیلی تویی
کز تو شد مجنون پریشان وغوی
از دگر خوبان تو افزون نیستی
گفت خامش چون تو مجنون نیستی

این مضمون را شیخ سعدی در گلستان به نهایت خوبی بیان نموده . چنانچه این فقره در ضرب الامثال نیز داخل شده است (لیلی را به گوشهٔ چشم مجنونی بایستی نگریست) لیکن این مضمون را به شیوه یی که مولانا بیان نموده از نظر فصاحت و بلاغت نسبت بیان شیخ عالی تر است اول این که شیخ مجنون را مخاطب قرار داده است ، لیکن برخلاف مولانا لیلی را. از آن رو لطافت خاصی به ظهور رسید که بر ذوق سلیم پوشیده نیست. دیگر این که مضمونی را که شیخ در یک جملهٔ بزرگ بیان نموده اند، آن صرف در دو لفظ ادا شده : "مجنون نیستی" با وجود اختصار فصاحت و جامعیت این دو لفظ از جملهٔ شیخ بسیار بلندتر است. این یک جملهٔ معترضه بود که درمیان آمد. حال دوباره به اشعار صاف و برجستهٔ مولانا رجوع می نمایم :

گفت ما اول فرشته بوده ایم
راه طاعت را به جان پیموده ایم
سالکان راه را محرم بدیم
ساکنان عرش را همدم بدیم
پیشهٔ اول کجا از دل رود
مهر اول کی ز دل زایل شود
در سفر گر روم بینی باختن
از دل تو کی رود حب وطن
ما هم از مستان این می بوده ایم
عاشقان درگهٔ وی بوده ایم
ناف ما بر مهر او ببریده اند
عشق او در جان ما کاریده اند
روز نیکو دیده ایم از روزگار
آب رحمت خورده ایم از جویبار
ای بسا کز وی نوازش دیده ایم
در گلستان رضا گردیده ایم
گر عتابی کرد دریای کرم
بسته کی گردند درهای کرم
اصل نقدش لطف و داد و بخشش است
قهر بر وی چون غباری و غش است

فرقت از قهرش اگر آبستن است
بهر قدر وصل او دانستن است
می دهد جان را فراقش گوشمال
تا بداند قدر ایام وصال
چند روزی گر ز پیشم رانده است
چشم من بر روی خوبش مانده است
کز چنان رویی چنان قهر ای عجب
هر کسی مشغول گشته در سبب

به ارتباط مضامین و مطالب مثنوی چند نکته را به طور اصول موضوعه باید به خاطر داشت :

۱– عقایدی که در زمان مولانا بر تمام ممالک اسلامی انتشار یافته بود عبارت از عقاید اشاعره بود.اما "رازی" نیز در همین قرن وفات یافته بود. او صور عقاید اشاعره را به آن بلند آهنگی دمیده بود، که تا عصر مولانا انعکاس آن از در و دیوار به گوش می رسید .

از این توفان عالمگیر مولانا محفوظ مانده نمی توانست ، ولی چون برخورداراز استقامت فطری بود، لذا در این لغزش نیز قدم هایش هیچ نمی لغزید. ایشان اکثراً بنیاد عقاید را مطابق اصول اشاعره می نهند، لیکن وقتی که تشریح می نموده اند ، پوست بالایی آن می ریزد و در اخیر صرف مغز سخن باقی می ماند.

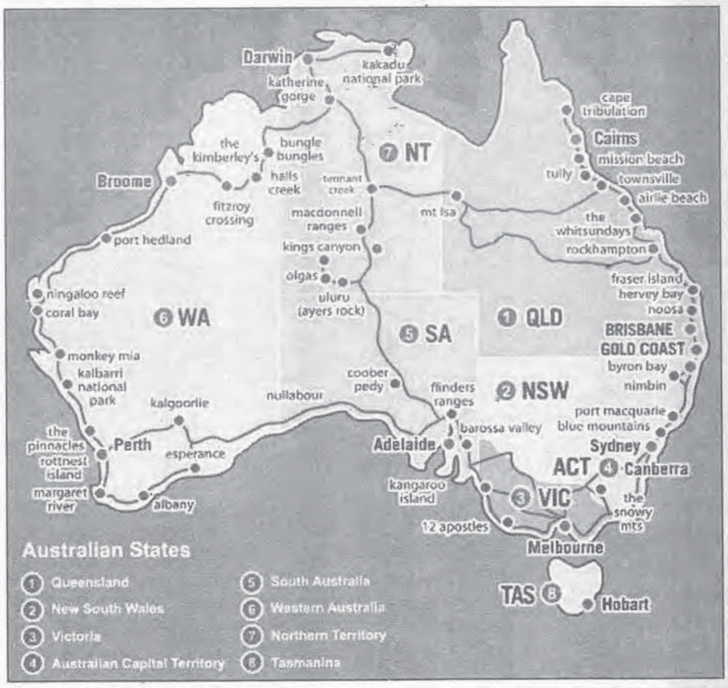
۲– در مثنوی به کثرت آن حکایات و روایات مذکور است که اگر فی الواقع غلط است لیکن از آن زمان تا حال یک حصهٔ بزرگ مسلمانان آن را قبول کرده آمده اند.

مولانا از آن روایات نتایج بسیار بزرگی می گیرد، تا بدان جا که اگر آن را مجزا نماییم ، عمارت مثنوی بی ستون خواهد ماند. ظاهراً قیاس می شود که مولانا نیز آن روایت ها را صحیح می دانسته اند. لیکن ایشان در جاهای متعددی تصریح نموده اند که این روایت ها و حکایت ها محض به قسم مثال ذکر گردیده ، همان گونه که در کتاب های نحو به عوض فاعل و مفعول از زید و عمرو نام برده می شود.

ادامه دارد

از خوبی های مردمان آن دیار دور!

محمد نسیم فقیری سابق مستشار سفارت افغانستان در استرالیا



کشورمشترک المنافع استرالیا با داشتن مساحت ۷۶۸۶۴۲۰ کیلو متر مربع از لحاظ وسعت ششمین کشور جهان است. آسترالیا یک کشور و یک قاره است که دارای شش ایالت و دو منطقه، یا اداره است: استرالیای غربی، استرالیای جنوبی، تاسمانیا، منطقهٔ شمالی، منطقهٔ مرکزی یا پایتخت، کوین لند، ویکتوریا و ویلز جدید جنوبی و شهرهای مهم آن به ترتیب عبارت است از: پرت، ادیلاید، هو بارت، داروین، کن برا، بری زین، ملبورن و سیدنی.

برای بار اول هلندی ها در ۱۶۰۶ به قارهٔ استرالیا پا نهادند که تعدادی قلیل از گروه های نژادی خاص در آن سکونت داشتند. در اواخر قرن ۱۸ یک افسر انگلیسی مدعی مالکیت استرالیا برای کشورش شد و در اوایل قرن ۱۹ تمام قسمت های مکتشفهٔ استرالیا تحت کنترل انگلستان در آمد. حکومت این کشور نایب الحکومتی است که گورنر آن از طرف ملکهٔ انگلستان تعیین می شود. نظام سیاسی آن مخلوطی از نیم انگلیسی و نیم امریکایی است.

۲۶ جنوری روز ملی آن کشور است و... مردم استرالیا با افغان ها شناخت دارند و این شناخت با مهاجرت دو سه دهه قبل افغان ها آغاز نیافته بلکه شتر سواران ما در بیش از صد سال قبل به آن جا رفته و احداث راه ها و مخابرات از کارنامه های آنان است.

ولی در این جا سخن از مردمان آن کشور و خوبی های آنان است. در هر جامعه و کشوری مردمان خوب و بد وجود دارند و در پایتخت ها معمولا اکثر ساکنان آن را مردمان خوب و با فرهنگ تشکیل می دهند.

چون در مدت اقامت و آن کشور، به دلیل مأموریت در سفارت، در شهر کنرا پایتخت به سر می بردم بنابر این از خوبی های مردم آن شهر یاد آوری می شوم و آن هم ساکنان اصلی آن و نه آسیایی هایی که به دلایل مختلف به آن جا رفته و یا پناه برده اند!

استرالیا یک کشور چند فرهنگی است و فرهنگ پذیرش و تسامح در آن حاکم است، اکثر مردم در مورد ویژگی ها و معتقدات مردمان دیگر و به خصوص مسلمانان می دانند و به آن احترام می گذارند.

رعایت حال دیگران: من در کنار چند دیپلمات از کشورهای مختلف چون ونزوئلا، فرانسه، پو لند، لبنان، لیبیا، سوریه در CIT در بخش تقویت زبان انگلیسی هفته یی دو روز (عصر و شام) درس می خواندم و قبل از فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، معلم صنف که یک خانم بود به من گفت که رمضان قریب است و حضور شما در صنف مشکل؛ چون در وقت افطار نیز باید در صنف می بودیم، بنابر این معلم لازم دید تا از من و دو شاگرد دیگر امتحان قبل از وقت بگیرد.

ادب: من بنابر دستور دکتر همه روزه بعد از نماز صبح و قبل از صرف صبحانه برای مدت یکساعت در چمن ها و جنگل های سرسبز اطراف خانه قدم می زدم و هم چنین در عصر روزهایی که به صنف نمی رفتم، همراه با خانواده به چمن ها می رفتیم و هر روز با بیشتر از سی نفر (فرد و زوج) رو به رو می شدیم که آنان با سگ های خویش قدم می زدند و پیاده گردی می کردند. در اکثر مواقع آنها در گفتن های یا هلو پیشقدم می بودند و یا حد اقل با تبسم ابراز محبت می کردند.

حوصله و خونسردی: استرالیایی ها مردمان خونسرد و با حوصله اند، قوانین و آداب را جدا رعایت می کنند، اطفال را خیلی دوست دارند و آنان را مورد نوازش قرار می دهند، مثال خوب حوصله مندی آنان در رانندگی و رعایت قوانین ترافیکی است. لحظه ها در یک جادهٔ فرعی منتظر می مانند تا موتری که در جادهٔ اصلی به محل انشعاب نزدیک می گردد، از راه برسد و بگذرد و بعد وارد آن جاده می شوند. در جاده ها جایی که علامت مکتب در کنار جاده وجود دارد و علامت پیاده رو در روی جاده، با دیدن یک شاگرد که تازه از ساختمان مکتب بر آمده و به طرف جاده در حرکت است- خواه عبور نماید یا نه- توقف می کنند و منتظر می مانند که طفل به جاده نزدیک شود و هر گاه قصد عبور را داشت، پس از عبور کامل او حرکت می کنند!

چند فرهنگی: گفتیم که استرالیا یک کشور چند فرهنگی است، بنا بر این به عقاید و فرهنگ دیگران احترام دارند، هر گاه از فروشندهٔ یک مغازه در مورد حلال بودن گوشت، مواد خوراکی و یا کریم و.... سؤال نمایید، او بدون توجه به ضرورت فروش آن، راست و حقیقت را می گوید و هر گاه حرام و یا چیزهایی از خوک در آن به کار رفته باشد، آن را می گوید و پنهان نمی کند.

هم چنین اداره های مکتب و یک کالج که دخترانم در آن درس می خواندند، با ملاحظهٔ این که دخترها برای ادای نماز ظهر اجازه می خواهند که در کتابخانه اقامه نمایند، تشکیل جلسه داده و یک اتاق را برای ادای نماز اختصاص می دهند.

همسایگی: هر چند روابط اجتماعی در جوامع غربی وعمدتاً غیر اسلامی بسیار ضعیف است ولی من یک خاطرهٔ خوب از همسایهٔ خود در آن دیار دارم، در یکی از روزهای آخر هفته که قصد رفتن به بازار و خرید را داشتیم، تایر موترم پنچر بود و گفته بودند که موتر وسایل لازم را برای تعویض تایر ندارد، ناچار از همسایه کمک خواستیم، یک خانم و شوهر سالخورده در همسایگی ما بودند که شوهر با طنز و شوخی آمد و خود به باز کردن تایر و تعویض آن دست به کار شد و به من و پسرم کمتر موقع داد. زمانی که به همین همسایه از غذاهای خاص افغانی می فرستادیم، خیلی تشکر می کرد و از لذت و ذایقهٔ خوب آن تعریف می کرد خواه به ذوق آنان برابر بود یا نه و آن خانم نیز از مرباهای مختلفی که خود تهیه دیده بود، برای ما می آورد و بسیار اظهار محبت می نمود.

خاطرهٔ بد: با این همه انصاف حکم می کند که با ذکر این همه خوبی های مردمان آن دیار، لازم است تا خاطرهٔ بدی که از یک خانم (مدیر رهنمای معاملات) دارم آنرا نیز بیان کنم:

طبق معمول برای سیکورتی یا ضمانت خانه کرایی مبلغی را باید تحویل Real estate نماییم و من چک حاوی مبلغ ۲۰۴۰$ دو هزار چهل دلار آسترالیایی را به این خانم داده بودم و حین ختم ماموریت و بازگشت به کشور باید پول خویش را پس می گرفتم، این خانم بهانه های زیادی آورد:

اول این که شستشوی موکت های خانه باید پس از تخلیه صورت بگیرد و شما چرا آن را یکروز قبل انجام داده اید. گرچه این شستشو را یک شخص ماهر و با اسباب و لوازم خاص آن انجام داده بود و بل آن نیز تقدیم شد ولی مورد پذیرش قرار نگرفت و مبلغ دو صد دلار از آن کسر شد.

در خانه حوض آب بازی بود و از بدو اجاره یک پارچه سنگ تقریبا پنج کیلویی در آن موجود بود ولی خانم مذکور بهانه گرفت که چرا در حوض سنگ را انداخته اید ویک تعداد پول را از این ناحیه از پول ضمانت کسر کرد. هم چنین از بابت شکستن پمپ حوض که به موقع آن را اطلاع داده بودیم و اصلا زمستان بود و نه زمان آب بازی! ولی به همه حال نپذیرفت... خلاصه حتی یک سنت را از همان دو هزار و چهل دلار به ما پس نداد و این بود خاطرهٔ بدی از آن دیار.

باز هم نا امیدی

همنوا



شورای سنلس در گزارش اخیر خود روند نا امیدی را سرعت بخشیده و از حاکمیت دوبارهٔ طالبان هشدار داده است.

هفتهٔ گذشته رئیس جمهور کشور در همایش شوراهای محلی انکشاف دهات از ضعف، نارسایی و فساد مالی در دولت سخن گفت و اراکین قوای سه گانهٔ دولت (حکومت و شورا) را متهم کرد و ملت را نا امید ساخت.

این بار شورای سنلس از این هم پا را فراتر گذاشته و ادعا کرد که اکنون سؤال برگشت و یا عدم برگشت طالبان مطرح نیست بلکه زمان برگشت آنان مطرح است زیرا همه باور کرده اند که بالآخره روزی طالبان برخواهند گشت.

سخنان خلیلزاد که به فساد رو به گسترش در دولت افغانستان و ضعف دولت در مهار کردن آن اشاره داشت نظر به اهمیتی که موصوف در سیاست کشور دارد نشان دهندهٔ موج روز افزون بیان نا امیدی ها در داخل و خارج کشور است.

نبود هماهنگی لازم میان کشورهایی که در افغانستان نیروی نظامی دارند و بیان عدم توانمندی آنان در تجهیز و یا ازدیاد نیروی شان و یا جا به جایی در مناطق جنوب و شرق و بسا از مسائل دیگر گویای این واقعیت است که روی همرفته وضعیت در کشور و به خصوص اقدامات جامعهٔ جهانی و نیروهای ائتلاف و ناتو به یک بن بست نزدیک شده و راه حل جامع و معقول برای آن نیافته اند. هنوز بعضی ها از شدت عمل و سرکوب مخالفین جانبداری می کنند و بعضی ها طرفدار مذاکره و مصالحه با مخالفینند و در این راه گام هایی نیز برداشته اند ولی به همه حال روشن نیست که امریکا و متحدانش بالآخره کدام شیوه را به عنوان راه حل مطمئن انتخاب خواهند کرد؟

ولی بهتر است تا دولت و رهبران جهادی در مشوره با سران، بزرگان، علما و موسفیدان و نهادهای سیاسی و مدنی و یا با برگزاری لویه جرگه راه حلی را برای بیرون رفت از این بن بست که فرا راه ما قرار دارد، بیابند و جامعهٔ جهانی را نیز به پذیرش آن قانع سازند.

توانایی های اردوی ملی وتوجه به تجهیز آن

م.ش. شایق

ژنرال رحیم وردگ وزیر دفاع ملی کشور هفتهٔ گذشته از یک سفر به ایالت متحدهٔ امریکا برگشت. او در یک کنفرانس مطبوعاتی در کابل به خبر نگاران تعهد جدید وزارت دفاع امریکا مبنی بر تجهیز و بالا بردن بودجهٔ مالی اردوی ملی افغانستان را از دست آوردهای این سفرش خواند. به گفتهٔ آقای وردگ تخصیص بودجهٔ سه میلیارد دلاری ایالت متحدهٔ امریکا و قرارگرفتن پنجاه هزار سلاح سبک و چهارهزار موتر زرهی در اختیار اردوی ملی افغانستان بسیار با اهمیت است. کارشناسان امور نظامی افزایش بودجهٔ اردوی ملی را نیز نقطهٔ امیدوار کننده می خوانند و به این باورند که این کمک ها ظرفیت رزمی اردوی ملی کشوررا بالا خواهد برد.

بسیاری بر این باورند که قابلیت رزمی اردوی ملی افغانستان با جنگ افزارهای نا کارآمد و امکانات اندک نظامی باعث شده است تا مورد توجهٔ غرب قرار بگیرد. اردوی ملی افغانستان درحال حاضر با وجود نداشتن امکانات درست نظامی درمقابل شورشیان مخالف دولت، دست آورد قابل ملاحظه یی دارد، در عملیات های نظامی همپای نیروهای خارجی که از امکانات رزمی بالایی بهره مند هستند، سهم می گیرند و در نبرد با شورشیان عملکرد مؤثر دارندکه با توجه به همین مسایل سرمایه گذاری بالای اردوی ملی امیدوار کننده است که بتواند در آینده با افزایش قابلیت های نظامی از تمامیت ارضی این کشور به صورت درست و آن چنانی که توقع می رود دفاع کند.

با اعلام خبر تجهیزوتقویه اردوی ملی کشور به وسیلهٔ ایالت متحدهٔ امریکا وکشورهای عضوناتو یک سلسله پرسشها وانتقادهایی برپلیس ملی که نسبت به اردوی ملی دست آورد کمتری دارد، واردگردید.

فساد دردستگاه پلیس وضعف دررهبری این نهاد از نکات عمده یی است که همواره برآن انتقاد صورت می گیرد. به باورصاحب نظران امور وجود فساد به ناکارآمدی پلیس انجامیده است وناتوانی پلیس سبب گردیده است که کشورهای کمک کننده در این قوه سرمایه گذاری نکنند.

با توجه به آنچه دربالا مطرح گردید، باید پرسید که چرا کارآیی پلیس ملی نسبت به اردوی ملی کم وقابل مقایسه نیست؟

دلایل فراوانی وجود دارد که می تواند عملکرد متفاوت این دو نیرو را به صورت واضح بیان کند:

۱- تفاوت امتیازها، درحال حاضر کمیت حقوق هرسربازاردوی ملی با پلیس ملی به صورت واضح تفاوت دارد، هرسربازپلیس ماهانه سه هزارافغانی حقوق دریافت می کنند درحالی که هرسرباز اردوی ملی ماهانه تقریبا دو برابر معاش یک سرباز پلیس را دریافت می کند. همچنان امکانات لوژیستیکی که دراختیارنیروهای اردوی ملی قرار دارد پلیس ملی ازآن بی بهره است. جنگ افزارهای این دو نهاد با هم نیز کاملا فرق دارد.

پرداخت حقوق ناچیز برای سربازان پلیس که تقریبا با اجتماع سروکاردارند می تواند زمینه ساز فساد اداری ورشوه ستانی نیزشود. زیرا پرداخت سه هزارافغانی برای هرسرباز پلیس ملی که مسؤولیت هایی فراوان دارد بسیارناچیزاست.

۲-تعلیم وتربیه، درچهارچوب پلیس ملی غالباً افرادی شامل می شوند که ازبسیاری ارزش هایی که باید یک پلیس به عنوان تطبیق کننده قانون از آن پیروی کند، آگاهی ندارند ودراین مورد آموزش هایی که لازم است ندیده اند. بناء نا آگاهانه مرتکب اشتباهاتی می شوند که باعث دوری مردم ازپلیس می گردد. درحالی که باید پلیس بسیاری ازآداب ومقررات اسلامی و ارزش های حقوق بشری را مدنظرداشته باشد، با مردم برخورد نیک نمایدو... که متاسفانه پلیس کنونی افغانستان دربسیاری ازاین موارد کمتربهره دارد.

اما برعکس سربازان اردوی ملی تا اندازه یی بعد از جذب شدن به صفوف اردو آموزش هایی لازم را می بینند وازسوی دیگر وظیفهٔ اصلی آنها دربیشترموارد مقابله با دشمن است ونسبت با پلیس ملی کمتر با مردم آمیزش دارند واین امر تا اندازه یی سبب شده است که دیدگاه ها نسبت به اردوی ملی خوشبینانه ترباشد.

۴- ضعف در رهبری، تعیین فرماندهان دربسیاری از ولایات وولسوالی ها بر اساس مصلحت ها صورت می گیرد، کسانی در فرماندهی پلیس قرار می گیرند که ازمسلک پلیس چیزی نمی دانند واین عمل به تضعیف روحیهٔ پلیس وآلوده شدن آن به فساد می انجامد. وتعیین این گونه افراد بیشترین انتقادها را مبنی برناتوانی پلیس سبب گردیده اند.

درحالی که دراردوی ملی این نقیصه تا اندازه یی رفع شده است.

۴- قاچاق مواد مخدر، مسأله دست داشتن مقامات دولتی درقاچاق مواد مخدرکه بارها مطرح شده است می تواند شامل فرماندهان پلیس نیزشود، زیرا درمناطق مرزی که دولت برآن تسلط کامل دارد بدون دخالت پلیس چگونه امکان دارد که قاچاق موادمخدرصورت بگیرد.

موارد یادشده می تواند از نکاتی باشد که به نا کارآمدی پلیس می انجامد واین امر درسطح بالاتر می تواند به کاهش توجهٔ کشورهای کمک کننده نیز منجر شود.

ازاین رو لازم است رهبری وزارت اموداخله با به کارگیری زمینه های ممکن توجهٔ کشورهای کمک کننده را درتجهیز وآموزش پلیس ملی جلب کند وازسوی دیگر درداخل نیز اصلاحات جدی صورت بگیرد، فرماندهان پلیس از افرادی تعیین شوند که توانایی کار را داشته باشند. وپلیس باید خود را مطابق به نیازمردم وتوقعات آنان آماده کند. امکانات نظامی درست دراختیارش قرارداده شود درغیرآن پلیس چگونه می تواند به دست خالی درمقابل شورشیان از امنیت مردم دفاع کند.که تاکنون پلیس به این مشکل دچاراست آنچنان که چندی قبل درولایات فراه ودایکندی دیده شد که طالبان درطول یک هفته سه ولسوالی را تصرف کردند ومقامات دلیل آن را نداشتن امکانات خواندند.



مسؤولیت های دولت و گسترش فرهنگ غیر اسلامی

احسان الله بلال

یکی از پی آمدهای پروسهٔ بن و تشکیل حکومت مؤقت افغانستان مورد یورش فرهنگی غرب و دیگر فرهنگهای غیر اسلامی می باشد، این یورش همه چیز ما را تحت تأثیر قرار داد که می توان نمونه های آن را چنین ذکر نمود:

اصلاح موی سر و ریش بشیوهٔ غربی

پوشیدن لباس به شیوهٔ غربی

نشر موسیقی غربی

نشر فیلم های غربی و هندی وغیره

نشر درامه ها و سریالهای غربی و هندی

آغاز نشرات کیبلی که بیشتر به نشر کانال های غیر اخلاقی می پردازد

ایجاد شبکه های تلویزیونی که نشرات آن کمتر در خدمت افغان ها قرار داشته رنگ اسلامی و ملی آن قابل توجه است.

اجرای کانسرت هایی که در آن زنان نیمه برهنه می رقصند و آواز می خوانند، چنانچه چندی قبل یکی از تلویزیون ها به اثر نشر کانسرت یک آواز خوان نیمه برهنه تاجیکی مورد خشم خطیبان مساجد شهر کابل قرار گرفت، بر پایی محافل مختلط در هتل ها به نام عروسی، شیرینی خوری و امثال آن ایجاد روسپی خانه ها و استخدام زنان خارجی و.... در آن، از طرف دیگر استقلال سیاسی ما هم در حدی است که یک کسی را که مرتد شده و به ارتداد خویش اعتراف دارد، نمی توانیم محاکمه کنیم و با یک تلفن... شبا شب به روم رسانیده می شود ولی کسی نیست که از دولت بپرسد که چرا؟ هکذا اینک ترجمهٔ قرآن کریم با تحریفات به زبان دری از طرف افرادی که نه از اسلام چیزی می دانند و نه از قرآن منتشر می شود، بدون شک دشمنان اسلام از پشت پرده چنین توطئه را به راه انداخته اند.

وزارت اوقاف و علمای کرام در این زمینه موضع گیری خوبی داشتند، اما عکس العمل مراجع دیگر دولت تا هنوز روشن نشده است. قبل از این دیدیم که قوای خارجی مستقر در کشور کلمهٔ طیبه را بالای توپ والیبال آوردند و آن را در بین مردم خوست توزیع کردند، فکر می شود چنین حرکت های نا آگاهانه صورت گرفته باشد.

قوتهای اسلام دشمنی که درعقب چنین حرکات قرار دارند ملت مسلمان افغانستان بلکه همه امت اسلامی را مورد آزمایش قرار می دهند که آیا هنوز هم در سرزمین های اسلامی اعتراض می کند یا خیر؟

مسلمانان واقعا آهسته آهسته در برابر چنین حرکتها بی تفاوت شده اند و بی تفاوت شده می روند، زیرا در صورت اجرایی مکرر این حرکتهای غیر اسلامی به سوی یک نوع معافیت می روند.

ما می بینیم که این حرکت ها به صورت نمایش تنها از طرف شورای ملی تقبیح می شود ولی اعتراضات قابل توجهی درمیان مردم صورت نگرفت، شورای محترم ملی ما هم که البته احساس شان قابل قدر است ولی آنانی که چنین اعمال ضد اسلامی را انجام می دهند، تنها از یک اعتراض شورای ملیٔ نمی هراسند، خوب بیایید در برابر این همه حرکتهای غیر اسلامی که انجام می یابد دولت به عنوان جمهوری اسلامی تا چه حد تکلیف شرعی و ملی خود را رفع نموده است.

بنده در اینجا چند پیشنهاد دارم:

۱- در مکاتب ما علوم دینی و یا تاریخ اسلام تدریس می شود اما نا بسنده است، باید تعالیم اسلامی در نصاب تعلیمی ما طوری تنظیم و تدریس شود که وقتی یک جوان ما از صنف ۱۲ فارغ می شود، در مورد تمام عبادات و معاملات، و ابعاد مختلف نظام اسلامی و تاریخ اسلام معلومات لازم و ضروری را داشته باشد.

۲- تعالیم اسلامی در تمام مؤسسات عالی تعلیمی به صورت اساسی تدریس شود و حتی مفردات آن وضع شود.

۳- در پهلوی آن تاریخ ملی کشور ما باید تا سطح آخرین صنف مؤسسات عالی تعلیمی نیز تدریس شود، با کمال تأسف در مورد قهرمانان ملی و افتخارات ملی کشور ما حتی از طرف خود افغانها کتابهای نوشته شده که سعی شده است بر مجاهدتهای آنها خط بطلان کشیده شود، و سعی شده است تا قضاوت هایی خود در مورد آنان را با شرایط کنونی عیار سازند که این خود یک بی خبری از تاریخ و یا جفایی در حق قهرمانان است.

۴- محافلی که در هتل های تدویر می یابد باید مطابق ارزش های اسلامی و ملی شرایطی وضع شود.

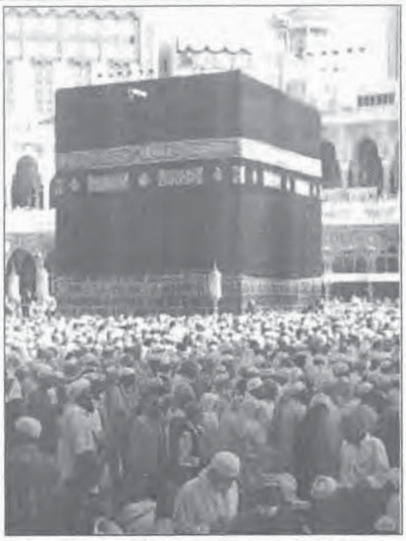
عجیب است که امروزه در افغانستان هیچ کس مسئوول نیست، دولت مسئوولیت ندارد، زیرا اگر می داشت باید آن را به سر می رساند، احزاب اسلامی نیز مشغول کشمکش های سیاسی شده اند و مسألهٔ دعوت را فراموش کرده اند، اکنون تنها مسألهٔ دعوت به خطیبان مساجد مانده است

عجیب است که امروزه در افغانستان هیچ کس مسئوول نیست، دولت مسئوولیت ندارد، زیرا اگر می داشت باید آن را به سر می رساند، احزاب اسلامی نیز مشغول کشمکش های سیاسی شده اند و مسألهٔ دعوت را فراموش کرده اند، اکنون تنها مسألهٔ دعوت به خطیبان مساجد مانده است.

دفاع از ارزش های اسلامی وظیفهٔ دولت جمهوری اسلامی است. دولت لطفاً به قانون اساسی کشور مراجعه کند که تکلیف شرعی و ملی آن چیست؟

حج سیر وجودی انسان به سوی خدا

تو ای انسان فرورفته در لجن زندگی! روح خدا را بجوی، به سویش بازگرد و سراغش را از او بگیر، در خانهٔ خویش، آهنگ خانهٔ او کن، او در خانه اش منتظر است تا تو را در میهمانی خویش پذیرایی کند. تو را به فریاد می خواند، دعوتش را لبیک گوی! و اکنون که در دار عمل هستی، خود را برای رحلت به دار حساب آماده کن، پیش از آن که بمیری، بمیر و مردن را تجربه کن! نیت مرگ کن، آهنگ مرگ کن!



اکنون که لحظهٔ دیدار فرارسیده و ذی حجه است، ماه حج، ماه حرمت، ماه میعاد با خدا، ماهی که شور و هلهلهٔ عاشقان خدا برزمین و زمان، نوای دل انگیز وصال را طنین انداز می کند، این سؤال در ذهن ها نقش می بندد که حج چیست؟

پاسخ به این سؤال، شاید به شمار هر حج کننده یی که بیندیشد، متعدد باشد. حج به هر معنایی که فهمیده شود، حرکتی است از خود به سوی خدا و همگام با خلق!

حج در یک کلمه، شبیه آفرینش است و در همان حال شبیه تاریخ و در همان حال شبیه توحید و بالآخره حج نمایش رمزی است از آفرینش و نیز از مکتب اسلام که در آن کارگردان خداست و زبان نمایش، حرکت و شخصیت های اصلی، آدم، ابراهیم، هاجر و ابلیس و صحنه ها: منطقهٔ حرم و مسجدالحرام، سعی، عرفات و مشعر و منی، و سمبل ها: کعبه و صفا و مروه و روز و شب و غروب و طلوع و قربانی، و جامه و آرایش: احرام و حلق و تقصیر و... نمایشگران؟

این عجیب تر است.

فقط یک تن، تو! هرکه هستی، چه زن، چه مرد، چه پیر، چه جوان، چه سیاه، چه سفید، همین که در این صحنه هستی، نقش اول را داری. و شگفتا که این بازی، نمایشگر خود را به چه اوجی از لذت و شوق و سرمستی می کشاند. و حج بودن تو را که چون کلافی سر در خویش گم کرده است، باز می کند. این دایرهٔ بسته با یک نیت انقلابی باز می شود، افقی می شود، راه می افتد در یک خط سیر مستقیم، هجرت به سوی ابدیت، به سوی دیگری، به سوی او!

اکنون خلق با خدا وعدهٔ دیدار دارند. شمشیرها آرام گرفته اند، و شیههٔ اسبان جنگی و نعرهٔ جنگجویان و قداره بندان در صحرا خاموش شده است، جنگ و کینه و ترس رخت بر بسته، زمین را صلح، پرستش و امنیت داده اند. باید در این موسم رفت، به سراغ خدا نیز باید با خلق رفت. و تو ای انسان فرورفته در لجن زندگی! روح خدا را بجوی، به سویش بازگرد و سراغش را از او بگیر، در خانهٔ خویش، آهنگ خانهٔ او کن، او در خانه اش منتظر است تا تو را در میهمانی خویش پذیرایی کند. تو را به فریاد می خواند، دعوتش را لبیک گوی! و اکنون که در دار عمل هستی، خود را برای رحلت به دار حساب آماده کن، پیش از آن که بمیری، بمیر و مردن را تجربه کن! نیت مرگ کن، آهنگ مرگ کن!

حج نشانه یی از این رجعت به سوی اوست، اوکه ابدیت مطلق است، او که لایتناهی است، او که نهایت ندارد، حد ندارد و مطلق است! اولین لحظهٔ شروع، میقات است، آغاز نمایش و توکه آهنگ خدا کرده یی و اکنون به میقات آمده یی، باید لباس عوض کنی، لباس آنچه که تو را می پوشاند و دروغ بزرگی است که انسان لباس را می پوشد. لباس آدمی را مخفی نگه می دارد، لباس یک فریب است. یک ریب است. آن را از تن به در کن و کفن بپوش. در میقات همه رنگها پاک می شوند و جز سفیدی رنگی نیست. همه یک رنگ می شوند.

از "من بودن" خویش بیرون آی، با مردم شو. هم چون قطره یی در امواج دریا فرو شو. در آمیز با ذره ها. جامهٔ زندگی ات را به در آر، جامهٔ مرگ بر تن کن که این جا میقات است!

اکنون نفس ها در سینه می پیچد در آستانهٔ ورودی. از پشت صحنه می خواهی وارد نمایش شوی. و پیش از هر چیز باید نیت کنی، نیت؟ شگفتا که از این واژه ها چه معنی ها سر می زند؟

نیت می کنی و نماز می گذاری، و نماز در میقات، در کفن سپید احرام، در آستانهٔ میعاد، معنی دیگری دارد. گویی کلمات تازه یی می شنوی! تکرار فریضه نیست. با او حرف می زنی، وزن حضور او را بر خویش لمس می کنی، چه شگفت است!

از آن پس هر آنچه تو را به یاد خویش می اندازد، و هرچه یادگار دنیاست، بر تو حرام می گردد، حتی به آیینه نگاه مکن که تو را به یاد خودت می اندازد. هیچ نشانی از تو نباید باشد.

و تو ای آدم، ای مطرود خدا و بازیچهٔ ابلیس! به سوی او قدم بردار که کعبه نزدیک است. هیجان و پریشان می شود و هر لحظه التهاب در درون تو افزونتر می گردد. همانجا روی صندلی ماشین، میخکوب می مانی، جرأت نگاه کردن به هیچ چیز و هیچ کسی را نداری، حتی از نفس کشیدن می هراسی. صدای به هم خوردن بالهای فرشته ها را می شنوی و حضور او را حس می کنی!

و تو ای زن! رومگیر! که حج آغاز شده است، حرکت به سوی کعبه. اینک تو به دعوت خدا پاسخ می دهی: **لبیک! لبیک اللهم لبیک! إن الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک لبیک!** آوای خد در صحرا به گوش می رسد که به تو خوش آمد می گوید. از هر ذره یی این ندا بر می آید، تمام فضای زمین و آسمان را پر کرده است. هر کسی آن را می شنود و هر کسی آن را خطاب به خود می شنود. و او از جگر فریاد می زند: **لبیک اللهم لبیک!** در آن لحظه های پر هیاهو، دیگر اشک امانت نمی دهد. انگار در فضایی مملو از عشق خدا فرو می روی. حضور او را بر روی پوستت، بر روی قلبت، بر روی عقلت، در عمق فطرتت، بر جبین هر صخره، در کمرگاه هر کوه، در عمق صحرا حس می کنی، می بینی، فقط او را می بینی، فقط خداست و جز او همه موجند، کفند، دروغند. پاهایت قدرت حرکت ندارند، نیرویی تو را به پیش می برد و پاهایت از پی تو کشیده می شوند. فقط به پیش می روی و اجازه نداری یک گام به عقب برداری. در او محو می شوی، هم چون پارهٔ ابری در صحرا که آفتاب می مکدت.

قلب هستی می تپد و فضا از یاد خدا لبریز می شود و تو از عشق خدا لبریز شده یی. از این مرز می گذری، وارد منطقهٔ حرمی، ناگهان فریادهای شور انگیز لبیک ... که به اوج رسیده بود، قطع می شود.

سکوت!

یعنی که: «رسیدی»!

آن که تو را می خواند و دعوتت کرده بود، اینجاست! به خانهٔ او رسیده یی، ساکت! کعبه نزدیک است، سکوت، اندیشه، عشق!

وزن حضور او هر لحظه سنگینتر می شود. چقدر تحمل دیدار سنگین است. دیدار این همه عظمت دشوار است. شانه های نازک احساست، پرده های کم جرأت قلبت چگونه می توانند تاب آورند؟

و بالآخره در آستانهٔ مسجد الحرام قرار می گیری، کعبه در برابرت! یک صحن وسیع در وسط یک مکعب خالی و دیگر هیچ! ناگهان برخود می لرزی! حیرت، شگفتی: اینجا... هیچ کس نیست، این جا... هیچ چیز نیست.. حتی برای تماشا!

ناگهان تردید یک سقوط در جانت می دود... اینجا کجاست؟... به کجا آمده یی؟ و ناگهان به خود می آیی. آنچه را که هرگز در زندگی تکه تکه است، در جهان نسبی ات نمی توانی پیدا کنی، نمی توانی احساس کنی، فقط می توانی فلسفه بیافی، اینجاست که می توانی ببینی، مطلق را، ابدیت را، بی سویی را، "او" را!

اینک کعبه است، در میانهٔ گردابی، گردابی خروشان که چرخ می خورد و کعبه را طواف می کند. یک نقطهٔ ثابت در وسط و جز او، همه متحرک در پیرامونش، دایره وار بر گردش.

ثبوت ابدی و حرکت ابدی!

آفتابی در میان و برگردش، هریک، ستاره یی، در فلک خویش، دایره وار برگرد آفتاب، از رکن "حجر الأسود" باید داخل مطاف شوی، از اینجاست که وارد منظومهٔ جهان می شوی، وارد مردم می شوی در گرداب خلق، چون قطره یی محو می شوی و می مانی، فلک خویش را پیدا می کنی، حرکت خویش را آغاز می کنی. در "مدار" قرار می گیری، در مدار خداوند، اما در مسیر خلق!

و پس از طواف، از گرداب آن سر برآور، از نقطه یی که در آن سرفرو برده یی؟ حیات، از مرگ، وجود از عدم، از همانجا که غروب کردی، در افق خود بودن خویش، اکنون طلوع می کنی.

در جامهٔ سپید و پاک احرام، در حرم خداوند، در نقش ابراهیم! در مقام ابراهیم می ایستی، پا جای پای ابراهیم می نهی، رویا روی خدا قرار می گیری، او را نماز می بری!

نماز طواف را در مقام ابراهیم پایان می دهی و آهنگ "سعی" می کنی میان دو کوه صفا و مروه با فاصلهٔ سیصد و اند متر هفت بار فاصلهٔ دو کوه را «سعی» می کنی، از بلندای «صفا» سرازیر می شوی، می روی و در راه به محاذات کعبه می رسی و بخشی از مسیر را "هروله" می کنی و سپس، به حرکت عادی خویش باز می گردی و بقیهٔ راه را تاپای کوه مروه سعی می کنی.

و بالآخره در پایان هفتمین سعی، بر بلندای مروه از احرام بیرون می آیی، اصلاح می کنی، جامهٔ زندگی می پوشی، آزاد وی شوی، از مروه، سعی را ترک می کنی، تنها، تشنه و با دستهای خالی، به سراغ اسماعیلت می روی!

و توان باز گشت از "سعی"، همچنان تشنه، همچنان تنها، تنهائی تو به سر آمده است، زمزم در پای اسماعیل تو می جوشد.

گوشت را، بر دیوارهٔ قلبت بنه، به نرمی، بفشر، زمزمه اش را می شنوی، از سنگستان مرده به سراغ زمزم رو، از آن بیاشام، در آن شستشو کن، از آن برگیر و به سرزمین خویش بیاور و به مردم هدیه کن!

و ای مسافر دیار محبوب، اینک سفری دیگر آغاز می شود، حج آهنگ کعبه کردن نیست، در آغاز چنین می پنداشتی، این خطاست، اکنون بیاموز که حج "از کعبه رفتن" است، از کعبه، ای مهاجر که قصد «او» داری، به سرزمین دیگری پا می نهی، راه دیگری در پیش می گیری اکنون سخن از ترک خانهٔ خداست. احرام می پوشی و از مکه بیرون می آیی به سوی "شرق" در بازگشتن از عرفات به کعبه، باید در مشعر بایستی و سپس در منی.

چرا؟

– می رویم تا ببینیم از کعبه شریفتر کجاست؟..

در هر چه هست در "وقوف" در این سه منزل است. در اینجا "نیت عمل" نمی کنیم، "نیت وقوف" می کنیم، پس اصل، سه مکان نیست، سه وقوف است: خدا خود، این سه مرحله را نام داده است، عرفات، سخن از "شناخت" است، علم، شعرسخن از "شعور" است فهم، و منی، سخن از«عشق» است، ایمان -از کعبه ناگهان در عرفات: (إنالله) و از عرفات به سوی کعبه، منزل به منزل، در بازگشت: (إنا إليه راجعون)! پس عرفات، آغاز است، آغاز آفرینش ما در این جهان: از عرفات به مشعر می رسی و شب مشعر، سایه یی از شب های خیال پرور و دل انگیز بهشت است، مهتابش سرد و باز و مهربان است و لبخند نوازشگر دین خداست، و در چهرهٔ اوست که دلت «سوکند خدا را به ماه و مهتاب» گواهی می دهد!

منزل بعدی، منی است، مکان نبرد، روز بعد، روز قربان است، زمان نبرد. جنگ فردا آغاز می شود، پس امشب باید مسلح شوی. منظرهٔ شگفتی است!

دریای خلق، طوفان زده و آشفته، در اندیشهٔ جنگ، در جمع سلاح. دست بر سنگلاخ می کشد و پنجه در سنگریزه ها می برد و به دنبال "جمره" می گردد تا در صحنهٔ منی، "رمی" کند. سه روز باید در منی وقوف کنی، روز اول، یک حمله، با هفت گلوله، روز دوم و سوم، هر روز سه حمله و هر حمله، باز هفت گلوله.

اکنون، آغاز بزرگی است؛ حج به اوج خود می رسد. امروز، دهم ذی حجه است، روز عید قربان! صبح، به تنگهٔ مشعر می ریزد و مسلمانان را به دعوت نور، به پا می دارد. و تو ای انسان تبعیدی به زمین، اکنون که به «منی» رسیده یی، ابراهیم وار باید قربانی ات را آورده باشی. باید از هم آغاز، اسماعیلت را برای ذبح در منی انتخاب کرده باشی!

اسماعیل تو کیست؟

نیازی نیست که کسی بداند، باید خود بدانی و خدا، قربانی می کنی و با طلوع آفتاب دهم ذی حجه لحظهٔ هجوم فرا می رسد و تو که اسماعیلت را نیز به قربانگاه آورده یی، همچون ابراهیم، ابلیس را هم در هر سه چهره اش رمی کن!

ای پیرو آن بت شکن بزرگ، سرباز توحید، هر سه بت را بشکن!

اکنون همه چیز پایان یافته است. در منی! شگفتا! پشت دیوار مکه! چرا حج، نرسیده به کعبه پایان گرفت؟... چرا نه در مکه، مسجد الحرام، کعبه؟ و چرا در منی؟

باید این راز را بفهمی، باید همهٔ رازهای حج را بفهمی، باید در آنچه کرده یی، بیندیشی. حج پایان یافت، اما فردا، یازدهم و پس فردا دوازدهم را نیز ناچاری در منی بمانی، و بیندیشی به حج آنچه که انجام داده یی.

ای حاج! اکنون به کجا می روی؟ به خانه؟ به سوی زندگی؟ دنیا؟ رفتن از حج آن چنان که آمده بودی؟ هرگز!

وتو ای "هم پیمان" با خدا، ای "همگام" با ابراهیم، ای که از طواف می آیی و کار حجت را با طواف وداع به پایان آورده یی و از فنای خویش در خلق طائف، در هیأت ابراهیم برون آمده یی و در جای معمار کعبه، بانی مدینهٔ حرم، مسجد الحرام ایستاده یی و روی در روی هم پیمان خویش (خدا) داری!

– سرزمین خویش را منطقهٔ حرم کن
– که در منطقهٔ حرمی،
– عصر خویش را زمان حرام کن،
– که در زمان حرامی،
– و زمین را، مسجد الحرام کن،
– که در مسجد الحرامی
– که: "زمین مسجد خداوند است"
و می بینی که: "نیست"!

حج نمایش رمزی است از آفرینش و نیز از مکتب اسلام که در آن کارگردان خداست و زبان نمایش، حرکت و شخصیت های اصلی، آدم، ابراهیم، هاجر و ابلیس و صحنه ها: منطقهٔ حرم و مسجدالحرام، سعی، عرفات و مشعر و منی، و سمبل ها: کعبه و صفا و مروه و روز و شب و غروب و طلوع و قربانی، و جامه و آرایش: احرام و حلق و تقصیر و... نمایشگران؟

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم سال ششم شمارهٔ بیست و هشتم شنبه ۳ قوس ۱۳۸۶ ۱۴ ذوالقعده ۱۴۲۸ - 24 November 2007

گفتند و شنیدیم

ابوبکر سبزوار

تحت نظر داشتن اوضاع پاکستان!

وقتی در پاکستان، حالت فوق العاده اعلام گردید، دولت افغانستان اعلام نمود که وضع پاکستان را از نزدیک زیر نظر دارد. بسیاری از خود می پرسیدند که این زیر نظر داشتن به چه معنی است.

بعضی ها به این فکر بودند که شاید دولت به تاثیرات منفی وضعیت اضطراری در پاکستان بر افغانستان متوجه است و این مساله را جدی گرفته است. اما وقتی در ایالت سرحد در تردد موتر های باری فقط برای چند روز محدودیت به میان آمد، قیمت مواد غذایی در افغانستان پنجاه درصد بلند رفت. یکی از مسؤولان وزات تجارت در جواب سؤالی به رسانه ها گفت که این تجربه نشان داد که ما باید برای مقابله با چنین وضعی، ذخایر مواد غذایی داشته باشیم و این مساله برای ما تجربهء جدیدی است! ما امکان ذخیره کردن مواد را داریم اما در این مورد بودجه در اختیار نداریم!

ماشاءالله به این وزارت تجارت که حتی توان درک این مساله را هم ندارد که کشور ما تا چه حد از نظر نیاز به مواد اولیه به پاکستان متکی است و تازه در صدد تجربه اندوختن از وضع است.

در یک مورد دیگر همین وزارت تجارت بار بار اعلام نمود که قیمت گاز را در بازار پایین خواهد آورد اما نه تنها به این کار موفق نشد بلکه قیمت گاز بازهم بلند تر رفت اکنون مردم همانقدر به سخنان وزیر ومقامات وزارت تجارت بی باورند که به وعده های رسیدن برق به شهر کابل. اما مردم نباید زیاد وزرات تجارت را در این معامله مقصر بدانند. وزارت تجارت در شرایط بازار آزاد چه کاری می تواند بکند؟

اما در رابطه به تحت نظر داشتن وضع پاکستان توسط دولت افغانستان، بعضی ها به این نظرند که دولت افغانستان چنان به صورت دقیق اوضاع در پاکستان را تحت نظر داشت که تأثیر تحولات پاکستان بر افغانستان را فراموش کرد و این مشکل پیش آمد!!

مبارزهٔ جدید با مواد مخدر!

کارکنان مبارزه با مواد مخدر هم واقعاً مردمان زرنگی اند. وزیر وقتی می بیند که ناکام است، تصدیق دکتر می آورد که مریض هستم و ناکامی من نه به علت بی کفایتی بلکه نتیجهء مریضی من است. رئیس جمهور هم که از حال بد مریضان باخبر است وی را برای تداوی به حیث سفیر به کانادا می فرستد.

گاهی سخن از کشت بدیل است و در این راه هرسال مبالغی از پولهای بی زبان به مصرف می رسد اما سال بعد به جای این که در کشت کوکنار کاهش رونما گردد برعکس ریکارد تولید سال قبل درهم می شکند.

اکنون این وزرات برای مصروف ساختن جامعهء جهانی به تاکتیک دیگری روی آورده است و آن این که اعلام نموده است که می خواهد در بعضی از ولسوالی های ولایات شرقی افغانستان که کشت کوکنار در آن جا رواج دارد، به ساختن باغ برای دهاقین بپردازد. سال آینده قرار است هزاران اصله نهال میوه دار به دهقانان توزیع گردد و به این ترتیب به کشت کوکنار پایان داده شود.

تصمیم وزارت محترم واقعا قابل قدر است اما ذکر این نکته نیز لازم است که یک نهال تا به مرحلهء ثمر برسد حد اقل به سه تا چهار سال ضرورت دارد. برای دهاقین نیز فرصت خوبی فراهم می آید تا زمانی که درخت ها هنوز نهالند، در همان زمین به کشت کوکنار بپردازند. مقامات دولتی هم بخاطر اینکه نهال ها از بین نرود، به از بین بردن بته های کوکنار نخواهند پرداخت. یکی دو سال که گذشت، می توان نهال های نزدیک به ثمر را با نهال های کوچک و تازه تعویض نمود وبه این کار ادامه داد...!

اشتراک وزرای خارجهٔ کشورهای عربی در کنفرانس اناپولیس



عمرو موسی منشی سازمان جامعهٔ عرب در یک مصاحبهٔ مشترک مطبوعاتی با سعود الفیصل وزیر خارجهٔ عربستان سعودی اعلان نمود وزرای کشورهای عربی در گردهمایی بین المللی اناپولیس که قرار است در ۲۷ نومبر برگزار گردد، اشتراک خواهند کرد.

وزیر خارجهٔ سعودی با اعلان آمادگی اشتراک کشور متبوعش در این کنفرانس از یک توافق کشورهای عربی جهت اشتراک در این کنفرانس یاد نمود.

محمود عباس رئیس ادارهٔ خودگردانی فلسطین قبلاً این کنفرانس را یک فرصت تاریخی خوانده از کشورهای عربی خواسته بود نمایندگان خویش را به این کنفرانس بفرستند.

صائب عریقات مذاکره کنندهٔ ارشد فلسطینی به وجود اختلافات میان فلسطینیان و اسرائیلی ها اشاره نموده گفته است که جانبین میل دارند تا این اختلافات را حل نمایند.

کشور سوریه خواستار بحث روی بلندی های جولان در کنفرانس اناپولیس گردیده است. ولید معلم وزیر خارجهٔ آن کشور گفته است، در صورتی که این مسأله شامل آجندای نشست اناپولیس نباشد، آن کشور اشتراک نخواهد کرد.

کنفرانس اناپولیس با ابتکار امریکا جهت حل بحران فلسطین و منازعهٔ اعراب و اسرائیل در ۲۷ نومبر برگزار می گردد.

شهادت یک آموزگار در ولایت بدخشان

علی داد امینی یکی از استادان جوان مؤسسهٔ تحصیلات عالی بدخشان هفتهٔ قبل در آن ولایت به شهادت رسید.

این رویداد زمانی اتفاق افتاد که آقای امینی همراه با چند تن دیگر که از کارمندان بخش صحی بنیاد آقای خان بودند از ولسوالی زیباک به شهر فیض آباد می آمدند که موتر شان در منطقه یی موسوم به "کرک سنگ" در ولسوالی وردوج در مسیر راه اشکاشم - فیض آباد مورد تیرباران افراد مسلح ناشناس قرار گرفت. در این حادثه علاوه آقای امینی رانندهٔ موتر نیز کشته و دو تن دیگر جراحت برداشته اند.

هویت افراد مهاجم تا کنون روشن نشده و هیچ گروهی مسؤولیت هدف قرار دادن این افراد را نپذیرفته اسمت. هیچ کسی به اتهام دست داشتن در این حادثه از سوی مسؤولان امنیتی بازداشت نشده است.

آقای علی داد امینی در سال ۱۳۸۴ از دانشکدهٔ علوم اجتماعی دانشگاه تعلیم و تربیه فارغ گردیده بود و تا کنون به صفت استاد در مؤسسهٔ تحصیلات عالی بدخشان اجرای وظیفه می نمود. به گفتهٔ یکی از دوستانش وی در این اواخر قصد داشت تا غرض ادامهٔ تحصیلاتش به کشور هنگری سفر کند و به همین منظور او جهت خداحافظی با اعضای خانواده اش به ولسوالی زیباک رفته بود که در جریان بازگشت به این سرنوشت دچار و جام شهادت نوشید.

دلیل هدف قرار گرفتن این کاروان که با موتر مربوط به بنیاد انکشافی آقاخان سفر کرده بودند. تا کنون مشخص نشده است اما وقوع چنین حوادث در ولایت بدخشان که امنیت نسبی در آن ولایت برقرار است به ناتوانی نیروهای امنیتی دلالت می کند؛ زیرا که قبل از این حادثات مشابهی در این مسیر چندین بار رخ داده است اما مسؤولان امنیتی به آن توجهی نکردند و این درحالی است که افراز پاسگاه امنیتی و گشت زنی پلیس روزانه در این مسیر می تواند از وقوع چنین حوادث دلخراش جلوگیری کند.

مشرف امروز از فرماندهی ارتش استعفا می‌کند؟



دولت پاکستان روز چهارشنبه عدهٔ دیگری از فعالان سیاسی را آزاد کرد و یک مقام برجستهٔ این کشور گفت: ژنرال پرویز مشرف ممکن است روز شنبه از فرماندهی ارتش کناره‌گیری کند اما هنوز معلوم نیست وی چه زمانی به حالت اضطراری در پاکستان خاتمه خواهد داد.

مالک محمد قیوم دادستان پاکستان به آسوشیتدپرس گفت: مشرف به سرعت به وعده خود برای رها کردن فرماندهی ارتش و ادای سوگند به عنوان یک رئیس جمهور غیرنظامی عمل خواهد کرد. از سوی دیگر وزیر عدلیهٔ پاکستان به تلویزیون دولتی این کشور گفت: دولت ۵ هزار و ۶۳۴ نفر از اعضای احزاب سیاسی و وکلای مدافع را آزاد کرده و ۶۲۳ نفر دیگر هنوز زندانی هستند که به زودی آزاد خواهند شد.

گزارش البرادعی صحت گفته های ایران دربارهٔ برنامهٔ هسته یی این کشور...

و روز آمد کردن آن و ارائهٔ ابتکار هسته یی توسط رئیس جمهور اسلامی ایران در مجمع عمومی سازمان ملل متحد مبنی بر مشارکت شرکت ها و کشورهای خارجی در غنی سازی اورانیوم در ایران تنها بخشی از همکاری ها و فعالیت های جمهوری اسلامی ایران در این زمینه می باشد.

نجفی فعالیت های هسته یی ایران از جمله غنی سازی را مطابق اساسنامهٔ آژانس بین المللی انرژی هسته یی (IAEA) و معاهدهٔ منع گسترش سلاح های هسته یی (IAEA) و موافقتنامهٔ جامع پادمان خواند و گفت: برنامهٔ هسته یی ایران تحت نظارت کامل و مداوم آژانس از طریق حضور بازرسان و دور بین ها قرار دارد.

نجفی گزارش البرادعی را از این نظر مهم خواند که پس از ۲۰ سال آژانس قادر شده است ماهیت و فرایند فعالیت های غنی سازی جمهوری اسلامی ایران را تأیید کند و آن را با یافته های خود انطباق دهد.

نجفی در اشارت به صلح آمیز بودن برنامه های هسته یی ایران گفت: سلاح های کشتار جمعی از جمله هسته یی اساساً در دکترین جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد و با مبانی اعتقادی ما نیز سازگار نیست و ایران به عنوان یکی از قربانیان این سلاح ها اولین کشوری بوده است که طرح خاورمیانهٔ عاری از سلاح های هسته یی را ارائه کرده است، در حالی که اسرائیل بدون هیچ دغدغهٔ خاطر و فشار جهانی و یا اعمال نظارت های بین المللی در حال گسترش سلاح های هسته یی خود می باشد.

ایران در حالی از گزارش البرادعی رئیس آژانس بین المللی انرژی هسته یی (IAEA) استقبال می کند و آن را در جهت اثبات گفته های خود می داند که ایالات متحدهٔ امریکا و اسرائیل آن را نا کافی دانسته می خواهند پروندهٔ هسته یی ایران را در شورای امنیت سازمان ملل مطرح کنند و تحریم هایی تازه بر ایران اعمال نمایند.

نجفی اعمال این گونه تحریم ها بر ایران را در انصراف این کشور از برنامه هایش نا مؤثر خواند و آن را در نیل به استقلال و خود کفایی پیشرفت علمی و تکنولوژیک ایران سودمند تلقی کرد.

نجفی در پاسخ به سؤالی که ایران چرا به ساخت نیروگاه های اتمی دست می زند گفت: ما حق ملت ایران می دانیم که از انرژی هسته یی استفاده کند و دولتمردان ما می دانند که سوخت فوسیلی در ۲۵ تا ۵۰ سال آینده پایان می یابد و آنان در برابر نسل های آیندهٔ مسؤولیت دارند که به چنین کاری اقدام ورزند.